[illegible]

[illegible]

[illegible]

3 6

۱۴۵۴۷

۹۷۱۴

راحت انقلاب

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و طوبی للفائزین والصلوة والسلام
علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین میگوید بنده ضعیف
فیض الله سنامی که هیچ کاری ومهمی ترا از داشتن
ایمان نیست زیرا که حیوة ابدی ودولت سرمدی
تعلق بدان است پس ای برادر دل بر دنیای فانی
بیوفا منه بند و آخرت باقی را فراموش مکن بابی چند
وسخنهای ارجمند در بیان وعظ ونصیحت از تفاسیر
جمع کردم ودرین اوراق نبشتم ونام این کتاب را
راحت القلوب نهادم تا هر که بخواند در دارین ایمان او
او بسلامت باشد ومقدار بیست باب نوشته
آمد والله الموفق للسداد باب اول

[illegible] روز قیامت واحوال آن باب دویم در بیان خوف [illegible]
وعذاب روز قیامت باب سیوم در بیان صفت دوزخ واهل آن
باب چهارم در صفت بهشت واهل آن باب پنجم در بیان حق مادر و
پدر وهمسایه باب ششم در بیان خوردن ربا وسود گرفتن و دادن
باب هفتم در بیان نماز گزاردن و زکوة دادن باب هشتم در بیان منع
خمر ومناهی باب نهم در بیان فضیلت نماز گزاردن باب دهم
در بیان فضیلت قران خواندن باب یازدهم در فضیلت روزه ماه مبارک
رمضان داشتن باب دوازدهم در حق شوهر بر زن وحق زن بر شوهر
باب سیزدهم در بیان منع کردن از دروغ گفتن باب چهاردهم در بیان
منع کردن از غیبت باب پانزدهم در بیان منع کردن از حسد باب
شانزدهم در بیان منع کردن از کبر وعجب باب هفدهم در بیان فضیلت
خلق بر نیکو وخشم فرو خوردن باب هشتدهم در بیان نصیحت وحکایات باب
نوزدهم در بیان زنا وقصه ابو شحمه رضی الله عنه باب بیستم در بیان
عقوبت ونوحه کردن باب اول در بیان روز قیامت واحوال آن
کما قال الله تعالی اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب ولهو وزینة

و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث
اعجب الکفار نباته ثم یهیج فتراه مصفرا ثم یکون حطاما
و فی الآخرة عذاب شدید عم زاده محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
یعنی عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما روایت میکند از حضرت سرور
کائنات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و پیشوای آدمیان یعنی
احمد مجتبی و محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم که چون روز قیامت شود این زمین دنیا
ناچیز گردد و زمینی از مس و آهن در آن روز پیدا کنند و بگسترانند و ترازو را
زیر عرش در آویزند و پل صراط را که سه هزار سال راه باشد بر سر دوزخ
بکشند باریک تر از موی و تیز تر از تیغ و تاریک تر از شب سیاه
دوزخ غریدن گیرد چون رعد و خلق اولین و آخرین را حاضر گردانند و
جمله خلایق از بیم و تشنگی و گرسنگی بزانوها از ترس و هیبت قیامت
در افتند و نفسی نفسی گویند خداوندا ما را از دوزخ خلاص کن و با فرزندان
و خویشاوند ما هر چه خواهی بکن اکنون بدانید که در روز قیامت قاضی
خدای تعالی باشد که هیچ رشوت نگیرد و عذرهای بنده را قبول نکند الا آنچه
بنده در همه عمر خود کرده باشد و گفته باشد و در دل اندیشیده باشد

افعال

افعال خود را یک یک بدانند کراماً کاتبین یعلمون
ما تفعلون آنچه در نامه اعمال او نوشته باشند در آن روز بدست
آن بنده بدهند بدانکه نیکوکاران را بدست راست بدهند و بدکاران را
بدست چپ بدهند آه از فضیحت و رسوائی آن روز آه از خجالت
و پشیمانی آن روز ای برادر امروز زندگانی دنیا را غنیمت دار و وقت
را ضایع مکن پیش از آنکه مهر خاموشی در دهن تو نهند و زبان عذر
تو بسته شود و پشیمانی در آن روز سود نکند الحال وقت باقی است
در حیاتی و زندگانی دنیا عمل نیک کن چنانچه در کلام مجید فرموده قال
الله یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة یعنی ای
آن کسانی که ایمان آورده اید داخل شوید در دین اسلام تمام و بترسید
از آن روزی که عذر و معذرت قبول نکنند قال الله تعالی یوم لا
ینفع الذین ظلموا معذرتهم یعنی یاد کن یا محمد صلی الله علیه و سلم روز
زیرا که سودمند نباشد مر ظالمان را و گناهکاران را عذر و معذرت ایشان
بعد از آن ندا از حضرت عزت جل جلاله در رسد که فلان بنده را در
حساب گاه حاضر گردانید و بیارند مر ویرا که در دنیا مال حلال جمع کرده

باشد و بحرام خرج کرده باشد پس فرمان از حضرت عزت
در رسد که این بنده را در دوزخ اندازند و بعد از آن مردی
دیگر را بیارند که مال از حرام جمع کرده باشد و بحرام خرج کرده باشد
فرمان از حضرت عزت در رسد که این بنده را در دوزخ اندازید
و باز مردی دیگر بیارند که مال از حلال جمع کرده باشد و در جای حلال
خرج کرده باشد ندا شود که او را در گرماه قیامت بدارند و با وی حساب
کنند و هر درم و هر دیناری و هر حبه از وی حساب طلبند که از کجا آورده
بودی و از کجا خرج کرده بودی و حق مسلمانانرا و حق همسایه را و
خویشاوندانرا ادا کرده بوده و یا نه و حق فقیران و مسکینانرا داده بودی
و زکوة داده بودی و یا نه و اگر این همه را بجا آورده باشد خلاص
یابد و اگر حق اینهارا ادا نکرده باشد پس او را در دوزخ اندازند
نعوذ بالله منها ای مسکین فرزند آدم که دنیائی مردار را جمع کرده
و بهزار غم و خواری بدست آورده و چنان پنداشته که با تو در قبر
همراه خواهد بود و از حساب و عذاب قیامت خبر نداری و در
خبرست که رسول علیه الصلوة والسلام از شر دنیا بحق تعالی پناه گرفتی
و گفتی الهی من بتو پناه میگیرم از شر دنیا پس ای غافلان دنیا فانیست

طلب دنیاء فانی مکن و بدنیا خوشی مکن در طلب خدای تعالی باش
چنانچه حضرت ابوذر غفاری رضی الله عنه گفته که مرا از سه کس عجب
می آید یکی طالب دنیا و جوینده دنیا باشد و میداند که مرگ او را
جویانست و البته بوی خواهد رسید و او از مرگ غافلست دوم
از غافلی که گناه میکند و او میداند که کراماً کاتبین از وی غافل نه اند
و کرده او را بروی مینویسند و او گناه میکند سیوم کسی که بدهن
قهقه میخندد و نمیداند که خدای تعالی از وی خشنود است یا نه پیغمبر فرمود
صلی الله علیه وسلم که دنیا ملعونست و امامان دین و اهل تقوی گفته اند
هر کسی بعلم و معرفت و بندگی مشغول نباشد وی نیز ملعونست
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده که دنیا سرای بی سرایانست و مال
بی مالانست و دینار آن کسی جمع کند که بی عقل باشد و دنیای
مردار را کسی خواهد که تمیزش نباشد و از عبدالله ابن عباس
رضی الله عنهما روایت است که روز قیامت دنیا را حاضر گردانند
بصورت پیره زنی رعنا سیاه و سبز چشم و دندانهای او بیرون
از دهن آمده و لب زیرین او فرود آمده و هر که وی را به بیند

برسد فرمان آید که ای اهل عرصات میشناسید این را کویند نعوذ
بالله منها فرمان شود که ای بیچارکان این آن دنیاست که شما بوی
فخر میکردید از برای او مسکینان را امیر کجا نیدید خود را بوی فروختید
واین آن دنیاست که محبوب شما بود پس فرمان خدا تعالی شود که دنیا
را ببرند بدوزخ بر بکوید الهی کجا اند دوستان من پس حکستان او را نیز دنیا
با او در دوزخ اندازند حکایت سلمه مسلم بن احمد پیش هارون
رشید رفت و دید قصرها و ایوانها درست کرده و بالا برده کفت
ای هارون رشید خانهای ترا بسیار در دنیا بزرک بینم کاشکی
بعد از مرک کور تو همچنان فراخ بودی هارون رشید کفت ای سلمه
مرا پندی بده کفت ای هارون اکر در بیابانی باشی و آبی نیابی و کسی
باشد که شربت آب نفروشد بچندان آب را بخری کفت بنصف مال
که در ملک خود دارم بخرم باز کفت چون آب را بخوری از تو بول
بیرون نیاید و ترا در رنج و زحمت اندازد و بیرون نیاید و از برای
بر آمدن بول چه دهی کفت به باقی مال خود که در ملک دارم کفت
یا هارون پس لعنت باد بر دنیا که او را بشربت آب و بستکی
بول

بول بفروشی پس هارون بکریست و کفت راست کفتی حکایت
چنین آورده اند که مهتر عیسی عم با سه تن در راه میرفت ناکاه دو
خشت طلا دیدند عیسی عم کفت که ای مؤمنان این دنیاست که
کسانی را هلاک خواهد کرد و خود از آنجا بکذشت آن سه تن هر دو خشت
را برداشتند و رفتند چون به نزدیک شهر یکی را فرستادند تا رسید
طعام خریده بیارد و چون یکی بطلب طعام رفت آن دو نفر کفتند
دریغ باشد که ما سه نفر و خشت ها دو اند چکونه قسمت کنیم آن مرد
که طعام بیارد وی را بکشیم یکی خشت از آن تو و یکی از آن من و آنکه
برای طعام رفته بود او نیز اندیشه کرد که آن هر دو نفر را از زهر در
طعام انداخته بدهم که ایشان بمیرند خشت ها از آن من باشند
پس حصه طعام خود را خورد و در حصه ایشان زهر انداخته آمد و این
دو نفر با او جنک کردند که تو زود نه آمدی و او را کشتند و هر یکی
یک خشتی را برداشته و در طعام خوردن شدند و این هر دو هم مر
دند و خشتها همچنان ماندند مهتر عیسی عم آمد و هر دو سه نفر را مرده
دید کفت همراه این دنیا با اهل خود هم چنان میکند که همه را هلاک

برسد فرمان آید که ای اهل عرصات میشناسید این را گویند نعوذ
بالله منها فرمان شود که ای بیچارگان این آن دنیاست که شما بوی
فخر میکردید از برای او مسکینان را میرنجانیدید خود را بوی فروختید
و این آن دنیاست که محبوب شما بود پس فرمان خدا تعالی شود که دنیا
را بدوزخ برید گوید الهی کجا اند دوستان من پس کسان او را نیز دنیا
با او در دوزخ اندازند حکایت سلمه مسلم بن احمد پیش هارون
رشید رفت و دید قصرها و ایوانها درست کرده و بالا برده گفت
ای هارون رشید خانهای ترا بسیار و در دنیا بزرگ می‌بینم کاشکی
بعد از مرگ گور تو همچنان فراخ بودی هارون رشید گفت ای سلمه
مرا پندی بده گفت ای هارون اگر در بیابانی باشی و آبی نیابی و کسی
باشد که شربت آب بتو فروشد بچند آن آب را بخری گفت بنصفه مال
که در ملک خود دارم بخرم باز گفت چون آب را بخوری از تو بول
بیرون نیاید و ترا در رنج و زحمت اندازد و بیرون نیاید و از برای
برآمدن بول چه دهی گفت به باقی مال خود که در ملک دارم گفت
یا هارون پس لعنت باد بر دنیا که او را بشربت آب و بستگی
بول

بول بفروشی پس هارون بگریست و گفت راست گفتی حکایت
چنین آورده اند که مهتر عیسی ع م با سه تن در راه میرفت ناگاه دو
خشت طلا دیدند عیسی ع م گفت که ای مؤمنان این دنیاست که
کسان را هلاک خواهد کرد و خود از آنجا بگذشت آن سه تن هر دو خشت
را برداشتند و رفتند چون به نزدیک شهر رسید یکی را فرستادند تا
طعام خریده بیارد و چون یکی بطلب طعام رفت آن دو نفر گفتند
دریغ باشد که ما سه نفر و خشت‌ها دو اند چگونه قسمت کنیم آن مرد
که طعام بیارد و بیرا بکشیم یکی خشت از آن تو و یکی از آن من و آنکه
برای طعام رفته بود او نیز اندیشه کرد که آن هر دو نفر را از زهر در
طعام انداخته بدهم که ایشان بمیرند خشت‌ها از آن من باشند
پس حصه طعام خود را خورد و در حصه ایشان زهر انداخته آمد و این
دو نفر با او جنگ کردند که تو زود نه آمدی و او را کشتند و هر یکی
یک خشتی را برداشته و در طعام خوردن شدند و این هر دو هم مر
دند و خشتها همچنان ماندند مهتر عیسی ع م آمد و هر دو سه نفر را مرده
دید گفت همراه این دنیا با اهل خود هم چنان میکنند که همه را هلاک

کند و خود در جای ماند حیف بر دنیا و بر جمع کننده دنیا حکایت
در زمان عیسی علیه السلام یک مردی زنی داشت در میان او و زن بسیار
محبت بود تا آنکه زن بمرد و آن مرد بر سر قبر او بسیار سال بنشست
تا روزی مهتر عیسی عم بر او گذر کرد و از وی پرسید که چرا نشسته
آن مرد گفت که بر سر قبر زن خود نشسته ام مهتر عیسی ع فرمود
که اگر نصفه عمر خود را به زن بدهی پس دعا کنم که زن تو زنده گردد
آن مرد قبول کرد مهتر عیسی ع دعا کرد بحکم خدا تعالی آن زن زنده گردید
و صاحب جمال و خوش صورت هر دو نشسته بودند و مهتر عیسی عم
رفت پس آن مرد را خواب گرفت و خواب کرد آن زن نشسته
بود تا آنکه پسر بادشاه آن ولایت بشکار رفته بود و آن زن را دید
و نزدیک آن زن آمد و گفت چه کسی زن گفت مرا این مرد دزدیده
آورده پسر بادشاه زن را سوار کرده ببرد و چون مرد از خواب بیدار
شد دنبال ایشان بشهر رفت و آخر به پیش بادشاه رفت و احوال
خود را داد بادشاه زن را و پسر را طلبید زن گفت که این دزد است مرا
بکشید بادشاه حکم بر کشتن او کرد آن مرد گفت که شاها من
مهتر عیسی عم است بروم و حضرت عیسی را بیارم مرد بطلب

حضرت

حضرت عیسی عم رفت بیرون شهر درختی بود رفت در زیر درخت
به اندیشه تمام در خواب رفت مهتر عیسی عم در خواب او حاضر شده او را
گفت برو فردا در پیش بادشاه من خواهم آمد آدمان بادشاه آمدند و
آن مرد را گرفته آوردند که تو بطلب مهتر عیسی عم رفتی و رفته خوابیدی او گفت
که مهتر عیسی را در خواب دیدم فردا روز مرا وعده داده اگر آمد بهتر والا
مرا بکشید روز دویم مهتر عیسی عم آمد و آن زن را طلبید و به زن گفت
آنچه مهر این مرد بتو داده از او پس باو بده زن گفت دادم در زمان
زن مرد و خاک شد بادشاه حیران ماند و احوال را به بادشاه مهتر عیسی عم
گفت و رفت تا بدانی که زن و دنیا هر دو بیوفا اند دل بر هر دو نباید
بست هر که را عقل باشد پیغمبر فرمود صلی الله علیه و سلم امروز روز جمعه است
در میان خطبه خطیبها میخوانند که ای مردمان گوش دارید که مومن در
میان دو ترس است یکی آنکه بدان مقدار عمری که گذشته است
نداند که بر چه گذشته است خواند که بر چه گذشته است دوم آنکه
نداند که خدای تعالی با وی چه خواهد کرد باید که مومن توشه راه آخرت
بردارد که دنیا را برای توشه مسافری آخرت آفریده اند که در

حیات دنیا توشهٔ آخرت را بدست آرد تا از سختی آن وقت خلاص شود
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود بدان خدای که مرا براستی بر خلق فرستاده است
بعد از مرگ شما را هیچ کس نفع یا ضرر نرسد مگر عمل نیک که پسندیده باشد روایت
میکنند که کعب الاحبار رضی الله عنه گفت من در توریة نوشته دیده ام
که ای فرزند آدم خداوند خود را فراموش مکن که شما را فراموش نکرده
است دیگر ای فرزند آدم مرگ را فراموش مکن که شما را مرگ هر روز
یاد میکند دیگر ای فرزند آدم کردار نیک اندک در ترازوی قیامت
بسیار گردد و گناه اندک در ترازوی قیامت بسیار گردد پس در عمل
نیک جهد کنید و دنیا را ترک دهید که دنیا فانی است و آخرت باقی است
وای فرزند آدم امید تو دراز است و عمر تو کوتاه و عمر تو باخر رسیده
و تو باین اندک زندگانی دنیا را از خود میدانی و شادی میکنی که هرگز
نخواهی مرد و هر چه کرده باشی جزای آن بیابی و اگر نیک کرده باشی و
نیک بیابی و اگر بد کرده باشی بد بیابی بیت از مکافات عمل غافل مشو
گندم از گندم بروید جو ز جو ∴ این چنین گفته است پیر معنوی ∴ ای
برادر هر چه کاری بدروی ∴ پس زنهار پیش از مرگ تدارک توشه

خود

خود کن یعنی عمل نیک کن و اگر کسی را از مشرق تا بمغرب تمام دنیا را
بدهند چون وقت مرگ رسد گوید کاشکی مرا در دنیا بقدر یک روز عمر بودی
و ده را خورده کی مردمی بدانکه ای برادر دل بر مرگ نه و ساختگی قیامت
کن که روز قیامت سخت با هیبت خواهد بود که در آن روز فریادرس بجز
خدای تعالی کسی نخواهد بود و رضای وی بجز عمل نیک حاصل نتوان کرد که الدنیا
مزرعة الاخرة یعنی دنیا زراعت آخرت است والله اعلم باب
دویم در بیان خوف قیامت چنانچه در کلام مجید گفته قال الله تعالی یا ایها
الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم یعنی
ای مردمان بپرهیزید و بترسید از پروردگار خود که زلزله قیامت چیز
بزرگ است مادر مومنان بی بی عایشه صدیقه رضی الله عنها چنین فرموده
که من پرسیدم از سید المرسلین و خاتم النبیین محمد مصطفی صلی الله
علیه وسلم که در روز قیامت دوست مر دوست را یاد کند و یا نه فرمود یا
عایشه نه در سه جای کسی مر کسی را یاد نکند اول نزدیک ترازوی دوم
در انوقت که نامها بدست چپ داده شود گناهکاران را و نیکان را بدست
راست بدهند و خلق بنامه خواندن چنان مشغول شوند که هیچ کس را از و
جود خود خبر نباشد سیوم در انوقت که نعره زبانهٔ آتش دوزخ بر آید

وگویید که من متوکلم بر کسانی که بخدا یتعالی شرک آورده اند و متکبر انند آنگاه
رسول علیه الصلوة والسلام فرمود ای عایشه پل صراط را بر پشت دوزخ
کشیده اند باریک تر از موی و تیز تر از تیغ و بروی عقبها اند که بروی
مردم بروی بگذرند و بعضی می افتند و میخیزند اول کسی که بر پل صراط بگذرد
من باشم و امتان من باشند و ملایکها بر کرانهای پل صراط ایستاده
باشند و به آواز بلند دعا کنند اللهم سلم لامة محمد صلی الله
علیه و سلم و امة جمیع الانبیاء رسول علیه الصلوة والسلام گفت
هر که از پل صراط بافتد در دوزخ افتد ای برادران و ای دوستان بر پل
صراط ده هزار سال بالا روند ده هزار سال بالای پشت آن روند و ده هزار
سال به نشیب آن روند و دوزخ را هفت جسر است و دراز این هزار
فرسنگ است و بدین صفت بر جای دارند و با بنده حساب کنند بر جسر
اول از ایمان پرسند اگر ایمان وی از شرک و نفاق و بدعت خالص باشد
از آن جسر بگذرد و اگر نه در دوزخ افتد نعوذ بالله منها و بر جسر دوم از نماز
پرسند اگر نماز را تمام گذارده باشد از آن جسر بگذرد و اگر نه در دوزخ
افتد و بر جسر سیوم از زکوة پرسند اگر زکوة مال تمام بمستحقان رسانیده
باشد از آن جسر بگذرد و اگر نه در دوزخ افتد و بر جسر چهارم از حج پرسند
اگر بطریق شرع حج گذارده باشد بگذرد و اگر نه در دوزخ افتد و بر جسر

پنجم

بعضی چون برق و بعضی چو باد و بعضی چو اسپ تیز رو

پنجم از غسل و جنابت پرسند اگر بر حق گذارده باشد بگذرد و اگر نه در
دوزخ افتد و بر جسر ششم از حق همسایه پرسند اگر حق همسایه بجای آورده
باشد بگذرد و اگر نه در دوزخ افتد و بر جسر هفتم از روزه ماه مبارک رمضان
پرسند اگر روزه تمام تمام بجای آورده باشد بگذرد و اگر نه در دوزخ افتد
نعوذ بالله منها القصه عقبهای که ذکر کرده ایم همه حق اند و ایمان آوردن با
اینها واجب است روایت میکنند رسول صلعم فرمود که چون اسرافیل صور
اندر دمد جمله آدمیان سر از زمین بردارند و از گور برآیند گرسنه و تشنه و
برهنه هزار سال در گرمای قیامت بگریند و بنالند و آب از دیده
گان ببارند تا در تن ایشان آب نماند آنگاه خون بگریند و آفتاب
بالای سر ایشان بمقدار یک نیزه بالا باشد و در عرق خود غرق شده
باشند و جمله خلایق از جن و انس و غیران جمع شوند و از هیبت آن روز
بفرمان حق تعالی آسمان اول بشکافد و فرشتگان از آسمان بر زمین آیند
و چندان باشند که اهل زمین را در میان خود گیرند و گرد بگرد ایشان صف
زنند بعد از آن آسمان دوم بشکافد و فرشتگان زمین آیند و در پس ایشان
صف زنند همچنین تا هفت آسمان بفرمان حق تعالی شکافته شوند فرشتگان
بر زمین آیند و گرد بگرد یکدیگر صف زنند بعد از آن حق تعالی فرماید که دوزخ
را بیارند و جمله خلایق در عرق خود غرق باشند و از هول قیامت حت

شوند وبا خود باشند آه از رسوائی قیامت و از هیبت آنروز پناه بخدا
بالله منها قال الله تعالی الم اعهد الیکم یا بني آدم ان
لا تعبد الشیطان انه لکم عدو مبین وان اعبدوني
هذا صراط مستقیم یعني نگفتم شمارا اي بني آدم که شیطان را
عبادت نکنید پرستش که شیطان شمارا دشمن است آشکارا و پرستش
کنید مرا که این است راه راست محکم آنگاه بجواب گاه مشغول
شوند اکنون بدان اي برادر در آنروز خدا تعالی قاضي شود و خواهد
بود اخواني بدن ضعیف و سفر طویل و زاد قلیل و بحر
عمیق و صراط رقیق والحاکم رب جلیل جل جلاله والمنادي
جبرئیل عم این الفلان ابن الفلان الجاني این فلان ابن فلان العاصي
پس ندا کننده جبرئیل علیه السلام باشد و ندا کند بر فرشتگان که موکل
اند بر عذاب که فلان بنده را بگیرید او را صد هزار فرشته عذاب بگیرند
و او را گوناگون عذاب کنند و تمام اندام او را پاره پاره کنند ولیکن نمیرد
و زاری کند و بگوید که اي فرشتگان بر من رحمت کنید و فرشتگان
گویند اي بدبخت ارحم الراحمین بر تو رحمت نکند ما چگونه بر تو رحمت کنیم
پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم که در روز قیامت یک ساعت رنج و مشقت

زیاده

زیاده و سخت تر باشد از هفتاد مرتبه که مرگ چشیده باشد در وقت
جان کندن پس اي برادر طاعت کن براي آنروز روایت میکند کعب
الاحبار رضی الله عنه که حق تعالی را فرشتگان هستند از آن روز باز که
ایشان را آفریده اند در قیام اند و پشت دوتا نکرده اند و فرشتگان دیگر
در رکوع اند تا روز قیامت و بعضی در سجود اند که سر بالا نکرده اند و چون
روز قیامت شود هول و فزع و هیبت را و ترس را ببینند آن ملایکه گویند
سبحانك ما عبدناك حق عبادتك یعني بارخدایا نپرستیدیم
ترا چنانچه حق پرستیدن تو باشد و از ترس آنروز و ساعت هیچ پیغمبری
و صدیقی و شهیدي نباشد الا آنکه همه بر روي افتند و سجده کنند
و جمله گویند که الهي از تو چیزي نمیخواهیم مگر آنکه ما را بفریاد رسي و تا بجدي
که ابراهیم خلیل و اسحاق گویند که الهي من خلیل توام مرا فریاد رس و با
اسحاق هرچه خواهي بکن و هر کسی براي نفس خود دعا بکند الا پیغمبر ما
محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم که او شفیق تر است از مادر و پدر بر امتان
خود او بگوید امتي امتي عبد الله ابن عباس رضي الله عنهما گفت که روزي
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که در روز قیامت مردمان چهار گروه باشند
اول آنکه بي حساب در دوزخ روند و ایشان شیاطین باشند و گروه

دوم نیست وخاک شوند ایشان بهایم باشند وگروه سیوم بحساب
در بهشت روند ایشان پیغمبران وشهیدان باشند وگروه چهارم
آنانند که ثواب وعقاب یابند ایشان آدمی وپری باشند وچهار پایان
چون در آن روز فضیحت ورسوائی بینند که بر سر آدمیان بگذرد وبگویند
الحمد لله که ما از آدمیان نبودیم ونه از دوزخیان نه از دوزخ بترسیم
ونه به بهشت امیدواریم روایت میکند عبد الله بن عباس رضی الله عنهما
که در روز قیامت شخصی را بیارند وطاعت او را بسنجند یک ذرهٔ نیکی
کم آید او را بگویند که برو ذرهٔ نیکی بیار تا میزان تو بر آید وخلاص شوی بنده
گوید الهی مرا دستوری ده تا در عرصات روم وکسی را از قرابتان و
اهل خود بیابم ویک ذرهٔ نیکی از ایشان بخواهم تا خلاص شوم حق تعالی
او را دستوری دهد برود اول پدر را طلب کند وبگوید ای پدر من فرزند
توام یک ذره نیکی محتاج ام اگر بدهی پدر او را بگوید من بحال خود گرفتار
ام از پدر نا امید شده پیش مادر آید وبگوید که ای مادر مهربان ده ماه
چیزی کم مرا در شکم خود داشتی واز برای من بسیار رنجها کشیده بودی
اکنون یک ذرهٔ نیکی در مانده ام ومادر بگوید من خود گرفتارم پس
آن مرد پیش برادر وخواهر خود بیاید هیچ کس بوی چیزی نمیدهد
پیش

پیش زن خود بیاید وگوید که ای زن من دوست تو بوده بودم وترا از
مادر وپدر دوست میداشتم وبر رضای تو بودم اکنون یک نیکی محتاجم
مرا از دوزخ نجات ده زن گوید من بر حال خود گرفتارم پس آن مرد نومید
شود وشرمنده شده پیش آید وحاضر شود وسر در پیش نهد ودل بر
دوزخ نهد از حق تعالی ندا آید که ای بندهٔ من چه کردی وچه آوردی که
بدان خلاص شوی بنده گوید الهی تو داناتری که هیچکس بفریاد من نرسید
تو کریمی ورحیمی اگر مرا رستگاری دهی پس حق تعالی گوید ای بنده من
چون مرا کریم وحکیم ورحیم میدانستی پس چرا به بندگی من مشغول نبودی
ورضای من نکردی وعمر در رضای نفس وزن وفرزند خود گذرانیدی
وصرف کردی امروز ایشان ترا یک نیکی نمیدهند وترا من بفریاد رسم
که زاری وشکستگی پیش آوردی برو از رحمت خود ترا سزاوار
بهشت گردانیدم وترا آمرزیدم الهی عاصیانیم تو کریمی ورحیمی امروز
ما را بکرم خویش بیامرز وببخش بحرمت النبی صلی الله علیه وسلم باب
سیوم در صفت دوزخ قال الله تعالی ان جهنم لموعدهم
اجمعین لها سبعة ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم
ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند که دوزخ را هزار سال تافتند

تا سرخ شد هزار سال تافتند تا سفید شد و هزار سال تافتند تا سیاه
شد اکنون همچنان سیاه است چون شب تاریک بلکه از شب ظلم سیاه
است تا روز قیامت همچنان باشد پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم مهتر جبرئیل
را که چگونه است صفت دوزخ گفت یا محمد صلی الله علیه وسلم از آن روزی
که آتش دوزخ آفریده شده میکائیل عم هرگز نه خندیده است و همه
فرشتگان مقرب را از قهر جباری و قهاری چشم خشک نشده
است و خشک نمی شود و میگریند بیچاره بنی آدم ازین احوال غافل است
هیچ خبر ندارد و برین دنیای مردار و گنده بیوفا دل بسته است
چنین گویند علما رحمة الله علیهم اهل دوزخ هزار سال بنالند و
فریاد کنند که هیچکس بفریاد ایشان نرسند و گویند که در دنیا
بودیم و بلاها بما میرسید صبر میکردیم فرج می یافتیم اکنون همه
بیائید تا صبر کنیم و هزار سال صبر کنند و هیچکس بفریاد ایشان
نرسد و عذاب از ایشان کم نشود و گویند سواء علینا اجزعنا
ام صبرنا ما لنا من محیص یعنی اگر نالیم و اگر نالیم ما را رستگاری
نیست پس هفتاد سال بحق تعالی بنالند انگاه ابری سفید پیدا
شود ایشان پندارند مگر باران خواهد بارید و از تشنگی خلاص خواهیم

شد

شد حق تعالی خطاب کند فرماید که یا جبرئیل ایشان چه میخواهند
جبرئیل گوید الهی تو داناتری باران میخواهند حق تعالی فرمان کند
تا گژدمان بر ایشان ببارند و هر یکی را بگزند تا هزار سال آن درد را
بینند پس از آن باز از حق تعالی باران خواهند انگاه ابری سیاه
پیدا شود و همچنان ماران بببارند هر یکی چون گردنهای شتران بزرگ
از یک نیش ایشان دو هزار سال درد ساکن نشود چنانچه حق تعالی
میفرماید زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ ای یکفرون پس هر که ایمان بر دوزخ و حشر
و نشر و روز قیامت بیارد و او داند که حال برین جمله خواهد بود
بر طاعت جهد کند و دل بر دنیای فانی ننهد و نه بندد و شب و روز
از عذاب حق تعالی ترسان و لرزان باشد و در محنت و بلا صبر
کند و از معاصی دور باشد و از رغبت شهوت خود را دور دارد
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود مر جبرئیل عم را که صفت دوزخ مرا بگوی
و بیان بکن گفت بدان خدای که ترا براستی بر خلق فرستاده است اگر مقدار
سر سوراخ سوزن دوزخ را در دنیا بگشایند هر چه در دنیا باشد
همه بسوزند و اگر یک جامه دوزخی را در میان آسمان و زمین در آویزند

از بوی بد او گنده او جمله عالم بمیرند و اگر یک سلسله که در قران یاد
کرده است بر کوه بنهند کوه سوخته گداخته شود و آب گردد و اگر یکی را
در مغرب عذاب کنند و دیگری در مشرق باشد سوخته گردد یا رسول
الله صلی الله علیه وسلم گرمی دوزخ عظیم و قعرش دور که اگر کوه سنگی
در دوزخ بیندازند هفتاد هزار سال برود به پایان دوزخ نرسد و هیزم
آدمیان
دوزخ سنگ گوگرد بود و شراب دوزخیان ریم و زرد آب جان مردم
بود و طعام دوزخیان درخت زقوم بود چنانچه حق تعالی در کلام مجید میفرماید
ان شجرة الزقوم طعام الاثیم کالمهل یغلی فی البطون
کغلی الحمیم و جامهای دوزخیان سیاه بود و دوزخ را
هفت در است و از هر دری قومی بگذرد پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم
یا جبرئیل درهای دوزخ گشاده اند گفت از هر دری تا دری دیگر هفتاد
ساله راه است و گرمی هر در از دری دیگر زیاده تر و هفتاد مرتبه گرم
تر دشمنان خدای تعالی را سوی آن درها میرانند و زبانهای ایشان را
بیرون آورند و طوقهای آتشی در دست و گردن نهاده باشند و دست
چپ ایشان از پس پشت ایشان بیرون کشیده و به زنجیر آتش ایشانرا
به بندند آنگاه پرسید که در در اول چه قوم باشند که بگذرند گفت از

دراول

در اول منافقان و کافران آنرا هاویه گویند و از در دویم مشرکان
بگذرند و آنرا جحیم خوانند و از در سیوم ترسایان بگذرند آنرا سقر
خوانند و از در چهارم ابلیس باشد با متابعان خود آنرا لظی خوانند
و در پنجم بت پرستان باشند آنرا سعیر خوانند و در ششم ستاره
پرستان باشند آنرا پس از آن جبرئیل عم خاموش شد پیغمبر گفت یا
جبرئیل خبر کن مرا که در طبقه هفتم کیان باشند گفت یا رسول الله صلعم
این از من مپرس پیغمبر علیه الصلوة والسلام فرمود یا جبرئیل راست بگو
گفت در هفتم اهل کبایر باشند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم در هفتم
اهل کبایر باشند از امتان تو که بی توبه مرده اند پیغمبر صلی الله علیه وسلم
غمگین شد و از هوش برفت و چون بهوش آمد گفت یا جبرئیل مرا
مصیبت عظیم دادی بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در حجره رفت
تا سه روز با هیچکس سخن نگفت و هیچکس را بر خود نگذاشت و چشم مبارک
او خشک نشد بی بی فاطمه رضی الله عنها بیامد و پیغمبر علیه الصلوة والسلام
در سجده بود و میگریست بی بی گفت یا رسول الله چه شده که چندین
غم و اندوه بر خود نهاده پیغمبر گفت ای بی بی فاطمه چه گویم که جبرئیل عم
مرا از احوال دوزخ اعلام کرد که در طبقه هفتم امتان تو باشند از آن
سبب غم و اندوه میکنم بی بی فاطمه رضی الله عنها نیز بگریست جبرئیل عم

باز آمد و گفت که خدای تعالی بر امتان تو فضل کرد و بخشید پس
پیغمبر صلی الله علیه وسلم پرسید یا جبرئیل امتان من چگونه بدوزخ
روند گفت فرشتگان ایشانرا میرانند تا بدوزخ رسانند ولیکن
رویهای ایشان سیاه نبود و چشمهای ایشان سبز نبود و سلسله
و غلها در گردن ایشان نباشد مردانرا از ریش گرفته و زنانرا
از گیسوها گرفته بکشند و ایشان فریادها کنند روایت آمده است
چون امت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدوزخ برند مالک ایشان
را به پرسند و بگوید که ای فرشتگان این چه قوم اند که هیچ دوزخی را
بدین صورت نیارند فرشتگان گویند که بر ما حکم چنان شده است
بعده مالک ایشانرا گوید که شما چه قوم اید ایشان نام محمد صلی الله علیه وسلم
را فراموش کنند و گویند که مایان ازان قوم هستیم که کتاب ما قرآن
بود و روزه ما ماه مبارک رمضان بود مالک گوید که قرآن بر محمد صلی الله علیه
وسلم فرستاده بودند چون نام مبارک حضرت پیغمبر را بشنوند فریاد
و بانگ و زاری کنند و گویند وا محمد صلی الله علیه وسلم ما از امتان
توایم چون ایشان در دوزخ نظر کنند و عذابهای سخت ببینند مالک
را گویند که ما را یک ساعت بگذار تا بحال خود بگرییم مالک گوید
ای گناه کاران امروز گریستن شما را نفع نکنند پس

مالک

مالک فرمان کند بدوزخ که بگیر ایشانرا دوزخ ایشانرا بگیرد و
ایشان باواز بلند بگویند که لا اله الا الله محمد رسول الله آتش بگریزد
و مالک گوید که بگیر آتش گوید چگونه بگیرم که ایشان نام خدای تعالی و
رسول او را میگیرند مالک گوید بگیر فرمان چنین است پس آتش
ایشانرا بگیرد و کسی را تا به سینه و کسی را تا به گردن و هر کسی را به
اندازه گناه بگیرد و مالک گوید ای آتش رویهای ایشانرا مسوز که
که سجده کرده اند خدای تعالی را و تشنگی ماه رمضان را کشیده اند
پس در دوزخ بمانند تا خدای تعالی بخواهد و چون وعده بسر آید حق
تعالی فرماید مر جبرئیل را که جبرئیل حال عاصیان امت محمد صلی الله علیه
وسلم چگونه است جبرئیل گوید خدای تعالی تو داناتری فرمان شود
که برو بدوزخ جبرئیل علیه السلام بیاید و مالک را ببیند که بر تخت آتشین
نشسته چون جبرئیل را ببیند بر پای خیزد و گوید یا جبرئیل بچه کار
آمده جبرئیل علیه السلام گوید که آمده ام که حال عاصیان امت محمد صلی الله علیه
وسلم را ببینم که چگونه است مالک گوید یا جبرئیل آتش گوشت و پوست
ایشانرا خورده است و دلهای ایشان مانده جبرئیل علیه السلام گوید که یا
مالک سرپوش از دوزخ بردار مالک سرپوش را بردارد و اهل
دوزخ جبرئیل را ببینند بصورت خوب و خوش گویند

اي مالک این جه کس است که ما هرگز اینچنین صورت ندیده ایم مالک
گوید که این جبرئیل عم است که از پیش محمد عم آمده است چون ایشان
نام محمد صلی الله علیه وسلم بشنوند فریاد برآورند و بگویند یا جبرئیل حال
ما را بمحمد صلی الله علیه وسلم برسان و از احوال ما او را خبر کن و بگوی که ما را
وعده شفاعت کرده بودي چرا ما را فراموش کردی آنگاه جبرئیل عم
باز بمقام خود آید فرمان شود از حق تعالی یا جبرئیل پیغام درماندگان را بمحمد
صلی الله علیه وسلم برسان جبرئیل علیه السلام پیش پیغمبر علیه الصلوة والسلام
بیاید و به بیند که پیغمبر علیه الصلوة والسلام در خیمه مروارید نشسته است
وان خیمه را چهار در باشد و از دري تا دري دیگر چهار صد ساله راه
باشد پیغمبر علیه الصلوة والسلام چون جبرئیل عم را به بیند بگوید یا اخي از
کجا می آیی او گوید از طرف دوزخ می آیم از پیش امتان عاصي تو که در
دوزخ اند میگویند که ما را طاقت نمانده است بفریاد ما برس که گوشت
و پوست ما آتش خورده است پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم چون بشنود زار زار
بگرید و تاج از سر بنهد و نزدیک حضرت عرش بیاید و سجده کند و گوید
که الهی امتان عاصیم را به من بخش پس ندا آید یا محمد صلی الله علیه وسلم سر بردار
دعای تو قبول کردیم و امتان ترا بتو بخشیدیم آنگاه رسول الله علیه الصلوة
والسلام بیاید و مالک را گوید که سرپوش دوزخ را بر گیر مالک سر

پوشش

پوشش بردارد چون دوزخیان حضرت پیغمبر رسول را به بینند جمله
بانگ و فریاد کنند که اي محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بفریاد ما برس
رسول علیه الصلوة والسلام زار زار بگرید و از میان دوزخ امت
خود را بکشد و به بهشت برساند و در آنجا جوییست از آب که آنرا
بحر الحیوان گویند بفرماید تا دران غسل کنند و چون از آب برآیند
همه جوان گردند و اندام ایشان پاکیزه و خوب خوش گردد و رویهای
ایشان چون ماه شب چهاردهم تابان باشد و بر پیشانی هاي ایشان
نوشته باشد که اینها آزادگان خداوند تعالی اند الهی ما را و جمیع مسلما
نان را از آتش دوزخ در پناه عصمت خود نگاهدار و همه را توفیق نیکی
و رضامندي ذات اقدس تو ارزانی بخش بحرمت النبي وآله صلی الله
علیه وسلم **باب** چهارم در صفت بهشت و اهل آن قال الله تعالی
ان الله یدخل الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم جنات تجري من تحتها
الانهار یحلون فیها من اساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم فیها حریر
روایت میکند ابو هریره رضی الله عنه از پیغمبر علیه الصلوة والسلام
که بنای بهشت خشتی از زر و خشتی از نقره است و گلش از مشک
و گیاهش از زعفران و سنگ ریزه او از مروارید باشد پیغمبر

فرمود علیه الصلوة والسلام که ملایکان در بهشت ندا کنند که ای
بهشتیان شمارا در دنیا ما زندگانی است و مرگ و نعمتی است بی
زوال چنانچه خدایتعالی در قران یاد کرده است ان تلک الجنة اورثتموها
بما کنتم تعملون و مرگ را بیارند بصورت گوسفند سیاه در میان بهشت
و دوزخ اورا بکشند و بگویند که ایمن باشید که حیوة شما جاویدان
خواهد بود روایت میکند ابو هریرة رضی الله عنه در بهشت درختی
است که اگر اسپ تازی تا صد سال در زیر سایه ان بتازد باخر
نرسد چنانچه خدایتعالی در قران یاد کرده است وظل ممدود
و در بهشت چیزها آفریده است برای بهشتیان که هیچ چشمی ندیده
و هیچ گوشی نشنیده و در خاطر هیچ کس نگذشته چنانچه خدایتعالی
در قران فرموده فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین جزاء بما کانوا
یعملون انگاه گفت مقدار تازیانه بهشت بهتر است از همه چیزها که
در دنیاست و در خبر است که رسول علیه الصلوة والسلام فرمود که
سوگند بدان خدای که قران بر محمد صلعم فرستاده است که جمال و حسن
در بهشت چنان باشد که در وهم و فهم کس نیاید و میوهای بهشت
گوناگون باشند و بیشمار و هر میوه را هفتاد رنگ و بوی

باشد

باشد و اهل بهشت هر نوعی که بخواهند بخورند خواه نشسته و خواه
ایستاده و خواه خفته چنانچه در قران آمده و ذللت قطوفها
تذلیلا و اهل بهشت را نه بول بود و نه غایت و نه بلغم و جمله را
جوانی سی ساله باشد مردان زنان مؤمنه را نکاح کنند و در
جمال و نور ایشان حیران مانند و زنان مؤمنه را چنان جمال باشد
که اگر زنی از اهل بهشت یک ناخن از بهشت بیرون آرد از مشرق
تا مغرب روشن شود هر یکی را هفتاد حله باشد و بهر ساعتی لون
لون گردد هرگز کهنه نشوند و چرکین نگردند در خبر است که کمترین کسی
را از اهل بهشت هفتاد قصر باشد قصری از یاقوت و قصری از زر
و قصری از نقره هر رنگ باشد پیغمبر علیه الصلوة والسلام فرمود بدان
خدای که جان محمد صلعم در امر قدرت اوست که هر مؤمن را در بهشت
طاقت صد مرد باشد در صحبت کردن و در طعام و آب خوردن و در
بهشت خواب نباشد و قضاء حاجت نباشد زیرا که بهشت جای پا
کالنت و هر طعامی که بهشتی بخورد عرق گردد و از اندام او بیرون بیاید
و از ایشان بوی مشک و کافور آید و بر اندام ایشان موی نباشد
الا سر و ابرو و دندانهای سفید و جامهای سبز باشد چون ایشان را

حاجت خوردن گوشت شود مرغان پخته شده بیایند و بگویند که ای
دوست خدای تعالی هرچه خواهی از ما بخور که ما از چشمه سلسبیل آب خورده
ایم و از درختان که در زیر عرش اند بر بریده میوها خورده ایم اگر مومن را
را حاجت شود آن مرغ یکطرف پخته و یکطرف بریان شده پیش بیاید
و چون مومن بخورد و سیر شود آن مرغ را بگوید که برو در حال زنده شود
و بپرد و هر بهشتی را هفتاد حله باشد که مغز استخوان در رو نماید و هر
یکی را دو انگشتری باشد که قیمت آن تمام دنیا باشد و در خبر است
چون مومن در بهشت رود خازنان بهشت شتران را گرفته باستقبال
او بیایند بالانهای ایشان از یاقوت سرخ و عنانهای ایشان از زمرد
مرد سبز و چون مومنان را ببینند با ایشان سلام کنند و گویند سلام علیکم
فادخلوها خالدین و این سلام بیرون از بهشت باشد و چون در بهشت
در آیند و ملایکه که در دنیا بر وی موکل بودند و در رکابهای او بروند
و جای او را بوی بنمایند و هر قصری که در بهشت است پهنای وی یکماهه
راه باشد و در هر قصری هفتاد خانه باشد و در هر خانه هزار در باشد
و بر هر دری تختی باشد و بر هر تختی حوری باشد که وی را هفتاد کنیزک باشد
و در هر قصری ده هزار بنده باشد و آن بهشتی بر شتری سوار شود

که آنرا

که آنرا او وبر باشد و هر گامی که بنهد چندان باشد که تا چشم کار
کند و بدان قصر رسد که حق تعالی از نور عرش آفریده است آن را
و اگر آن قصر در دنیا بودی چشم اهل دنیا از نور آن کور شدی قهر
مان و خادمان با ده هزار صیغه باستقبال وی بیایند و آن دو
فرشته گویند که این جای تو است و چون در قصر در آیند در قصر
هفتاد سرای بینند و در هر سرای هفتاد خانه باشد و درازی
هر خانه فرسنگی باشد و چون در آنخانه در آید سر بالا کند و بنگرد
چشمهای او خیره شوند نگاه نتواند کرد و چون نظر بدیوارها کند
رنگهای گوناگون بیند و چیزهای بیند که هیچ چشمی ندیده باشد
و پیش خانه تختی بیند از مشک و پیش او کرسیی نهاده از
یکدانه یاقوت و یکدانه مروارید قوله تعالی فیها سرر مرفوعة و آن
بالا و بلند باشد اما چون بهشتی خواهد که پای بالای تخت نهد کوتاه
گردد و چون بنشیند بالا رود و غلمان و ولدان در پیش او صف
زده بخدمت او بایستند و بگویند الحمد لله الذی صدقنا وعده
و در بهشت جایهاست که مردان بنشینند و با یکدیگر سخن گویند
و آن چیزها که در دنیا بر ایشان گذشته باشد یاد کنند پس

بر مؤمن لازم است که کار نیک و عمل نیک کند و نیکی دنیا او را یاد
آید و بدی و بدکاری و بدعملی نکند که آن او را در آنجا یاد آید و در پیش
حق تعالی شرمنده ماند پس ای برادر اگر طمع بهشت و امید رحمت
حق تعالی داری پس پیوسته در رضای وی باش و بهشت را از
خدای تعالی به آرزو بخواه و بتضرع و زاری مشغول باش پیغمبر صلی الله علیه وسلم
فرمود که پیوسته با اخلاص باشد از حق تعالی بهشت خواهد بهشت گوید
الهی مرا روزی او کن وی را و هر که از حق تعالی پناه جوید از دوزخ امان
خواهد و گوید الهی آن بنده را از من دور گردان الهی ما را و جمیع مسلمانان
را بر طاعت و عبادت خود ثابت گردان و از بهشت عنبر سرشت
محروم مگردان بحرمت النبی و آله باب پنجم در بیان حق مادر و
پدر و همسایه قال الله تعالی فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل
لهما قولا کریما روایت میکند عبد الله ابن عباس رضی الله عنهما
از رسول صلی الله علیه وسلم پرسیدم که کدام عمل افضل است فرمود نماز
گزاردن بوقت و نیکوئی کردن در حق مادر و پدر گفت هر که بامداد بر
خیزد و مادر و پدر را خشنود کند درهای بهشت بروی بگشاید و
هر که خواهد که روزی بروی فراخ گردد و عمرش دراز گردد

پس برو

پس برو باد که نیکوئی کند در حق مادر و پدر و بزرگی فرموده که من
در توریت نوشته دیده ام که ای فرزندان آدم شکر نعمت من کنید
و رضای مادر و پدر جوئید تا شما را از بلاها نگاه دارم و هر که مادر و پدر
را آزرده کند و هر چند طاعت و عبادت کند در بهشت در نیاید مردی
پیش پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت یا رسول الله مادر من سخت ضعیف
گشته است نان در دهن او میدهم و او را پرورش میکنم و نجاست او
پاک میکنم حق وی گزارده باشم یعنی یا نه فرمود اگر تو همچنین تا صد سال
خدمت کنی از صد یکی نگزارده باشی فرمود که رضای حق تعالی در رضای مادر
و پدر است جنت که رضای مادر است در زیر قدمهای مادر است
و هر که در روی مادر و پدر نظر کند وی را ثواب حج قبول نویسند و هر که بزیارت
مادر و پدر در گورستان برود حق تعالی فرماید تا در نامه اعمال او ثواب حج نویسند
و علما چنین روایت کرده اند که حق مادر و پدر بر فرزند ده چیز است
اول چون بطعام محتاج شوند ایشان را طعام دهند دویم چون برهنه شوند
جامه دهند سیوم حرمت داشت ایشان کنند یعنی عزت بنهند و تعظیم
کنند چهارم اگر او را طلب کند در حال برود او را خدمت کند اگرچه در
نماز نفل باشد نماز را بشکند و برای خدمت ایشان برود پنجم

ایشان اگر کاری فرمایند که دران کار گناه نباشد اول انکار را بکنند
ششم ایشانرا بنام نخوانند هفتم در راه رفتن پیش از ایشان
نرود بجهت ادب هشتم ایشانرا دعا کند چنانچه برای نفس خود دعا
کند نهم خدمت و فرمان برداری کند دهم برای خود و برای ایشان
امرزش خواهد و حق فرزند بر مادر و پدر سه است اول نام نیکو نهادن
دوم علم او را آموختن سیوم چون بالغ شود او را زن دهد حکایت
علقمه انس بن مالک رضی الله عنه روایت میکند که در روزگار پیغمبر صلی
الله علیه وسلم جوانی بود پارسا و صالح و صادق خیر و خیرات بسیار
کردی و نام او علقمه بود آخر الامر بیمار شد و کارش باخر رسید زن او
بخدمت پیغمبر علیه الصلوة والسلام آمد و گفت یا رسول الله صلعم علقمه در
حالت نزع است و زبان بر کلمه گفتن نمیگردد وان حضرت امیر المو
منین علی و عثمان و سلمان فارسی و بلال را رضی الله تعالی عنهم پیش
او فرستادند و ایشان آمدند که در حالة نزع و سکرات مرگ افتاده
است ایشان گفتند ای علقمه بگوی لا اله الا الله محمد رسول الله هر چند
که کوشش کردند زبانش بر کلمه روان نمی شد پیغمبر را صلی الله علیه وسلم

را

را خبر کردند آن حضرت غمگین شد فرمود مادرش را طلب کنید بلال
آمد و مادرش را گفت که حضرت پیغمبر ترا میطلبد اگر توانی پیش من ای
والا نه من در پیش تو ایم مادرش گفت جان من فدای قدمهای حضرت
پیغمبر باد اینکه آمدم عصا بر دست گرفته پیش حضرت پیغمبر صلعم آمد حضرت
فرمود که ای مادر علقمه از تو چیزی پرسم اگر راست گوئی که علقمه در حق
تو چگونه بود گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم علقمه نماز گذار است وروزه
ماه مبارک رمضان میدارد و صدقه و خیرات بسیار داده فاما
در رضای من نبودی و من ازوی راضی نه ام که همیشه در رضای
زن خود بود پیغمبر علیه الصلوة والسلام دل تنگ شد و گفت جزای
وی تمام از ناخشنودی مادر است که زبانش بر کلمه گفتن نمیگردد فر
مود سبب ناخشنودی تو چیست گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم
زن خود را بر من بهتر میداشت و فرمان زن را میبرد و فرمان مرا نمی
برد من ازین سبب ازوی راضی نه ام پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود هر
کرا مادر ازو راضی نباشد زبان او در وقت مرگ بر کلمه گفتن نمیگردد
گفت یا بلال هیزم و هیزم بیار تا علقمه را بسوزیم مادر علقمه گفت یا ر

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرزند نور دیده من است او را به پیش
من میسوزی مرا طاقت نخواهد ماند فرمود او را در دوزخ زیاده ازین
عذاب خواهد بود اگر میخواهی او را نسوزم و حق تعالی از و راضی باشد
پس او را بخشش و بهل کن مادر علقمه گفت یا رسول الله صلعم تو گواه باش
که من او را بخشیدم و از و خشنودم پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود یا بلال
برو و ببین که حال علقمه چون است و زبان او بر کلمه شهادت میگردد
یا نه بلال چون بدروازه او رسید آواز او را بیرون شنید و به آواز
بلند و فصیح میگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسوله
و در حال جان بحق تسلیم کرد آنگاه حضرت پیغمبر بروی جنازه گذارید
و بر گور او استاده شد فرمود ای مهاجران و انصاران بدانید هر که
زن را بر مادر خود بگمارد در لعنت خدای تعالی باشد و از روزه و نماز و
صدقه و خیرات قبول نکند پیغمبر علیه الصلوة والسلام فرمود که مرا جبرئیل
علیه السلام در حق همسایه چندان وصیت کرد پنداشتم که همسایه از همسایه
میراث خواهد برد پیغمبر علیه الصلوة والسلام فرمود که بنده مسلمان نشود
تا آنکه با برادر مسلمان بدل و زبان یکی باشد و بنده مومن نباشد
تا همسایه از رنج او ایمن نشود فرمود خدمت همسایه
هم چنان

هم چنان باشد که خدمت مادر و پدر هر که ایمان بحق تعالی و رسول
او و بروز قیامت آرد باید که همسایه را گرامی دارد و عزت بر نهد
و او را نگاه دارد و رنج او را بکشد و مهمان را نیکو دارد و خدمت کند
و از پیغمبر علیه الصلوة والسلام پرسیدند که حق همسایه چیست گفت
اگر وام خواهد وامش بدهد و چون او را مصیبت رسد تعزیت
او بدهد و چون از خانه غایب شود مال او را محافظت و نگاهبانی
کند و پسران وی را تربیت کند و نگاه بدارد و نصیحت کند و به خانه وکتع
خود او را همیشه یاد کند و بدهد و اگر چیزی نداشته باشد حال خود
را با او شریک کند تا حق همسایه بجای آورده باشد که پیغمبر علیه
الصلوة والسلام فرمود که حق همسایه بجا آرید و نیکوئی کنید بر آنچه
نزدیک شما باشد و همسایه را بر همسایه چهار حق است اول با او
نیکوئی کند دوم طمع از وی نکند سیوم رنج خود را از وی دور
دارد چهارم بر بدی همسایه صبر کند و چیزی نگوید **باب ششم**
در بیان خوردن ربا یعنی سود گرفتن و خوردن قال الله تعالی الذین
یاکلون الربوا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان
من المس ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند از

رسول صلی الله علیه وسلم که در شب معراج مرا بر آسمان بردند
در آسمان هفتم رفتم رسیدم گروهی مردمان را دیدم که شکمهای هر
یکی چون خم بزرگ بود پر از ماران وکژدمان که در شکم ایشان بودند
گفتم یا اخی جبرئیل اینچه قوم اند فرمود این سودخواران اند از امت تو
پیغمبر علیه الصلوة والسلام فرمود هر که سود خورد حق تعالی شکم او را پر از
آتش کند و پر از ماران وکژدمان کند بقدر آنکه خورده باشد طاعت
وخیرات او را قبول نکند واگر کسی مال سود بدست آورده باشد در
لعنت خدای تعالی وملائکهای باشد ورباده‌نده وگیرنده ونویسنده وگواه
او هم در لعنت خدای تعالی باشد ودر سود خوردن هفتاد ودو گناه باشد
کمترین آن گناهان آنست که کسی با مادر خود زنا کرده باشد یک درم
یک مثقال از سود بدترست از کسی که با مادر خود سی مرتبه زناه کرده
باشد فرمود که رباخواران در روز قیامت از گور دیوانه برخیزند و
نیز فرمود پیغمبر صلی الله علیه وسلم که زر بزر ونقره بنقره وگندم بگندم وجو
بجو وخرما بخرما ومویز بمویز ونمک بنمک وغیر آن دست بدست فروختن
روا است وهر که زیاده بگیرد سود باشد وگرفتن سود بدوزخ برد و
هرجایی که سودخواران باشند آنجایی خراب شود پیغمبر علیه الصلوة

والسلام

والسلام فرمود که در سنجیدن وپیمودن یعنی در تول ترازو ودر کاسه
پیمانه راستی کنید ودرستی بجای آرید از عذابهای خدای تعالی خلاصی یا
بید ورستگار گردید که حق تعالی وعده کرده است یعنی عذاب بزرگ یاد
کرده است قال الله تعالی ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی
الناس یستوفون یعنی وای وافسوس برای آنکسی که از برای خود
دلخ زیاده بگیرد وبدیگری کم بدهد در کیل کردن ودر وزن ترازو وداد ن
واثق امید اند که فردا روز قیامت از اندک وبسیار پرسش خواهد
بود پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم گفت که روزگاری خواهد آمد که هیچ
کس نماند مگر سودخواران گفتند چگونه یا رسول الله صلی الله علیه وسلم
فرمود که در میان سودخواران میانجی باشند وگواه شوند وبه بینند
وهر که راضی شود او هم سودخور باشد پس هر که به بیند وحاضر شود
وشاهد گردد با سودخور برابر باشد الهی ما را وجمیع مسلمانان از
سود خوردن نگاه دارد **باب هفتم** در بیان نماز گذاردن وزکوة
دادن قال الله تعالی واقیموا الصلوة واتوا الزکوة عبدالله ابن
عباس رضی الله عنه روایت میکند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
هر که نماز گذارد وزکوة مال وزراعت ندهد او را نماز قبول

نباشد از برای آنکه حق تعالی از زکوة بهمراه نماز در قران یاد کرده
است فرمود که مالهای خود را احصار کنید یعنی در قلعه کنید بدادن
زکوة و از بلاها خود را نگاهدارید بدادن خیرات و بدعا گرفتن
از هر مسلمان و بیماریها دور سازید بخیرات و صدقه دادن هرکه
نماز کند و زکوة مال دهد و حج گذارد و روزهٔ ماه مبارک رمضان دارد
و مهمانرا دوست دارد در بهشت وی را باشد فرمود که چون در میان
امت من پنج چیز آشکارا شود در پنج عذاب مبتلا و گرفتار گردد
اول چون در دیها و شهرها فاحشه پدید آید یعنی کارهای بد مرگ
مفاجات یعنی مرگ ناگهان در عالم پیدا شود گوناگون و دویم چون
سود خوردن آشکارا شود مرگ بر چارپایان و آدمیان بسیار
شود سیوم چون وعدها بشکنند شمشیر در میان مردمان برخیزد و اکثر
مردم بشمشیر کشته شود چهارم چون فقیرانرا چیزی ندهند و حرمت
ایشان نکنند و فقیران را عزت ندهند قحطی پیدا شود و بادشاهان
ظالم باشند و بر مردم ظلم کنند پیغمبر فرمود صلی الله علیه و سلم هرکه
زکوة مال دهد یک زمین تمام و کمال بدهد او را و در آسمان اول
سخی خوانند و در آسمان دوم نیکوکار خوانند و در آسمان سیوم جوان

مرد

مرد خوانند و در آسمان چهارم مطیع خوانند و در آسمان پنجم معطی
و در آسمان ششم مبارک خوانند و در آسمان هفتم امرزیده خوانند
و هرکه زکوة مال ندهد او را در آسمان اول بخیل خوانند و در آسمان
دویم لئیم خوانند و در آسمان سیوم لعین خوانند و در آسمان چهارم
دشمن خوانند و در آسمان پنجم عاصی خوانند و در آسمان ششم
بی برکت خوانند و در آسمان هفتم ناپذیر خوانند پیغمبر فرمود صلی
الله علیه و سلم که مال بزکوة دادن کم نشود هرکه زکوة مال ندهد و حق
درویشان و مستحقان و یتیمان و اسیران و حقداران از مال
خود بیرون نکنند چون بمیرد مال او را وارثان قسمت کرده برند و
خود در عذاب و عقوبت باشد بیت برنج و سعی یکی دولتی بدست
آرد دیگر بیاید و بی رنج و سعی بردارد در روز قیامت
درویشان و فقیران و مساکینان در دامن او دست سخت
کنند و در او درآویزند و گویند که حق ما بر گردن تو مانده است
حق تعالی بعوض آن مال زکوة تمام یکی او را بگیرد و بدرویشان و
فقیران بدهد و اگر او را نیکی نباشد گناه درویشان و فقیران بر گردن

او بنهند و او را بدوزخ فرستند اکنون چه بی عقلی باشد
اهل دنیا را که دینار بهزار خواری جمع کنند و حق فقیران را نه‌دهند
و از برای وارثان بگذارد و خود سیاه روی و پریشان برود
و پشیمان شود و بعوض آن مال او را بدوزخ برد **بیت** و دیگری
که چه کرد مردکی خر خود مزله برد و دیگری پیغمبر فرمود صلی الله
علیه وسلم هر که مسلمانان را جامه بپوشاند و آن جامه تا بر جان
او باشد در دیوان اعمال او هر روز صد هزار نیکی نویسند و هر که
مسلمانی را طعام بدهد تا سیر شود حق تعالی او را از آتش دوزخ
آزاد کرداند و از پیغمبر صلعم پرسیدند که کدام عمل فاضل تر است
فرمود شادی بدل مومن رسانیدن و مومن را خوش دل
کردن و طاعت حق تعالی را بیقین کردن فرمود بخیل دور است
از خدای تعالی و از ملایکه و مردمان از بهشت و سخی نزدیک است
بخدای تعالی و از ملایکه و مردمان و از بهشت و دور است از دوزخ
حکایت آورده اند که روزی ملک الموت پیش مهتر داود
نشسته بود که جوانی نیکوروی از در درآمده مهتر داود فرمود
که این

که این چه جوان نیکو رویست ملک الموت گفت چه سود که عمرش
اندک مانده است فرمود مرا فرمان شده است که بعد از هفت روز
جان او را بگیرم مهتر داود عم غمگین شد و چون هفت روز بگذشت
آن جوان سلامت پیش داود عم آمد مهتر داود در تعجب ماند
با خود گفت مگر ملک الموت هفت ماه و یا هفت سال گفته باشد
و من غلط کرده باشم ملک الموت آمد داود را مهتر داود پرسید
ملک الموت فرمود که عمر او هفت روز بود فاما حق تعالی حکیم است
هر چه خواهد آن کند این جوان امروز بر رویشان خیرات بسیار
داده و دوستان در حق او دعا کرده اند حق تعالی دعای ایشانرا
قبول کرد و آن عمر هفت روز را بهفت سال بدل کرد الهی مارا و
جمیع مسلمانانرا توفیق نیکی بده و شفاعت حبیب خود نصیب گردان
بحرمت النبی و آله **باب** هشتم در بیان منع کردن از خوردن
شراب قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا انما الخمر والمیسر و
الانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه پیغمبر
فرموده صلی الله علیه وسلم که کسی بوی بهشت نه بیند پرسیدند

که کدامی اند فرمود یکی شراب خورد دوم فروشنده شراب سیوم
آزارنده مادر و پدر فرمود هر که در دنیا شراب خورد حق تعالی ویرا
از شفاعت من بی نصیب گرداند و در روز قیامت زهر ماران و
کژدمان او را بخوراند چنانچه گوشت و پوست او بریزند و اهل عرصات
از گند کی بوی او فریاد کنند و شراب خواران چون از شراب توبه
نکنند هیچ طاعت ایشان قبول نشود عبد الله ابن عباس رضی الله عنه
روایت میکند که در روز قیامت شراب خواران را بیارند سیاه
روی و سبز چشم تا هر که ایشانرا ببیند بترسد و لبهای او چون
لبهای شتران باشد و قدح های آتشین فرشتگان با ایشان
بدهند و ایشان نخورند فریاد کنند و هر که دختران خود را بشراب
خواران بدهند دوزخی گردند و اگر بیمار شوند به پرسیدن شراب
خوران نروید و شراب خوران ملعون اند در کتابهای حق تعالی
در توریت و انجیل و زبور و فرقان و هر که شراب خورد و حلال
داند کافر گردد و زن بروی طلاق گردد و پیغمبران از وی بیزارند
در دنیا و آخرت حق تعالی فرموده بعزت و جلال من هر آن بنده

که در دنیا

که در دنیا بت از شراب باز دارد و توبه کند شراب بهشت
او خورد که آنرا شرابا طهورا خوانند و هر چیزی که مستی آرد
آن حرام است جوشیده و غیر جوشیده از خرما و مویز و گندم
و جو و مانند اینها و آن جمله حرام است و شراب خور هم
چون بت پرست و قریب فرعون و هامان باشد در دوزخ
و هر که شراب خورد وقت مرگ از دنیا بی ایمان رود نعوذ
بالله منها و در روز قیامت شربت شراب خوران از خون
و ریم باشد و طعام ایشان درخت زقوم باشد مقام ایشان
دوزخ باشد اگر طاعت کرده باشد از ثواب آن محروم ماند
الله تعالی ما را و جمیع مسلمانانرا از شراب خوردن نگاهدارد و
بحرمت النبی و آله صلی الله علیه وسلم **باب** نهم در بیان فضیلت
نماز گذاردن قال الله تعالی فاستغفر فی النهار و زلفا من
اللیل ان الحسنات یذهبن السیئات سلمان فارسی
روایت میکند که رسول الله صلی الله علیه وسلم در زیر درختی
رسید و شاخ آن درخت بدست مبارک بگرفت بجنبانید

و بر کهای آن درخت فرو ریخت آنگاه فرمود ای سلمان از من
بپرس که این شاخ از برای چه گرفتم گفت قربان شوم بفرمایی
فرمود چون مسلمانی وضو سازد و پنج وقت نماز بجماعت گذارد
همه گناهان او بریزد چنانچه برکهای این درخت ریخته شد و چون
مسلمان در نماز درآید بهر مرتبه که در رکوع رود گناهانش بالای
سر او باشد و هر باری که در سجده رود گناهانش بریزند و چون
از نماز فارغ شود از جمله گناهان پاک شود و هر که وضو سازد
و از خانه بمسجد رود بهر قدمی که بنهد بدی او را از کم کنند
و نیکی در عمل او بنویسند هر که در وضو تمام کند و در نماز ایستد
در رکوع و سجود و قرائت تمام بجا آرد نماز گوید که خدا تعالی ترا نگاه
دارد چنانچه تو نگاه داشتی مرا و آن نماز را با آسمان برند و آن نماز
وی را شفاعت کند و اگر وضو تمام نکرد و در رکوع و سجود تمام نکرد وی را
گوید آن نماز که حق تعالی ترا ضایع کند چنانچه تو مرا ضایع کردی آن
نماز را با آسمان نگذارند و آن نماز را چون جامه کهنه بپیچند و
بر روی او زنند اول چیزی که در روز قیامت پرسیده شود

بعد از

بعد از ایمان نماز است اگر تمام بجای آورده باشد رستگاری
باشد مر او را و اگر با نقصان باشد خاسر و زیان کار باشد وای
صد هزار وای مر بی نماز را زیرا که نماز گذاردن رضای حق تعالی
است و دوستی ملائکه است و صفت پیغمبران است و نور معرفت
است و قبول عمل و برکت رزق است و چراغ گور است و در قیامت
سایه بر سر است نماز حجت است مر بنده را پیش خدا تعالی و گران
سازد عمل بنده را در وقت سنجیدن در ترازوی قیامت و نماز
کلید بهشت است هر که پنج وقت نماز پیوسته بجماعت گذارد با رکوع
و سجود حق تعالی پنج چیز او را بدهد اول عذاب قبر او را نباشد
در رزق او برکت باشد سیوم رویش روشن باشد چهارم در
روز قیامت نامهٔ اعمال او بدست راست یابد و بر پل صراط چون
برق بگذرد و بی حساب در بهشت رود و اگر کاهل نماز باشد
او را بعذاب و عقوبت گرفتار کنند سه در دنیا و سه در وقت
مرگ و سه در آخرت آن سه که در دنیا باشد اول برکت از رزق
او برود دوم نور از رویش نباشد سیوم در دلهای مردمان

دشمن بود یعنی هر کسی ازو بیزار باشند و سه چیز که در وقت مرگ
باشد اول در وقت جان کندن تشنه باشد و جان کندن
او سخت باشد سیوم ملک الموت را با هیبت ببیند و آن سه
دیگر که در قبر و آخرة باشند اول سوال منکر و نکیر بر او سخت بود
دویم گورش تنگ بود سیوم حق تعالی ازوی راضی نبود و جای او
در دوزخ بود پس همه مسلمانان را لازم است که پنج وقت نماز را
بحضور دل بجماعت بگذارد چنانچه در خبر است که نماز ستون دین
است و هر که نماز شام بگذارد و در مسجد معتکف باشد تا نماز خفتن
و بنشیند و ذکر گوید حق تعالی برای او دو قصر در بهشت بنا فرماید
و درازی هر قصری یکماهه راه باشد در خبر است که مؤمن را باید
که نماز نفل بسیار بگذارد و هر رکعتی یک پرده و حجابی باشد از
آتش دوزخ هر که نماز صبح بگذارد و در انجای بنشیند و ذکر گوید
تا بر آمدن آفتاب بعد از آن نماز اشراق بگذارد ثواب حج و عمره
در نامه اعمال او بنویسند و ثواب آزادی بنده یابد و ثواب خیرات
هزار دینار یابد و هر رکعتی در بهشت خانه یابد اللهم ارزقنا

باب دهم

باب دهم در فضیلت قران خواندن قال الله تعالی انه
لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا
المطهرون عبد الله ابن عباس رضی الله عنه روایت میکند
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم هر که از قران دو سه آیه بخواند
به یقین و صدق حق تعالی بشمار هر حرفی که خوانده باشد وی را
قصری در بهشت بدهد در خبر است هر که قران ختم کند بشمار
هر حرفی حسنه یعنی نیکی و قصری در بهشت یابد و دعاء او قبول
گردد و در روز قیامت قران او را شفاعت کند و در خبر است
که در دوزخ حق تعالی وادی آفریده است و در آن وادی چاهی است
و در ان چاه ماریست که هر روز آن چاه و دوزخ از ان مار
هفتاد بار بدرگاه حق تعالی مینالند و در انچاه گناهکاران و بی
نمازان را عذاب بکنند و هر که قران خوانده باشد و بران عمل
نکرده باشد و قران نخواند و فراموش کند او را در ان
چاه عذاب کنند و از حق تعالی ندا آید که ای بدبختان
شما قران خواندید چرا بران عمل نکردید و قران را

فراموش کرده و ایشان را در چاه عذاب گوناگون باشند و در

خبر آمده است هر که سورهٔ یس بخواند خدای تعالی گناهان او را بیامرزد

و اگر درویش باشد توانگر گردد و هیچ بلا باو نرسد و اگر در روز

خوانده باشد تا شب در امان حق تعالی باشد و اگر در شب بخواند

تا در روز امان حق باشد و اگر آن روز بمیرد شهید مرده باشد و اگر

و اگر در حالت نزع بر مرده بخوانند جان کندن او باسانی باشد هر که هر روز

سورهٔ یس بخواند در روز قیامت بی حساب بهشت رود و در خبر است

هر که سورهٔ قل هو الله احد بخواند بشمار هر حرفی قصری یابد در بهشت

هر که سه مرتبه قل هو الله احد بخواند ثواب یک ختم قرآن یابد و اگر بعد

هر نماز دوازده مرتبه بخواند بیشک وی با شب ایمان او بسلامت باشد

و عذاب قبر او را نباشد و دوازده قصر در بهشت بیابد و اگر صد بار بخواند

نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند هر که در وقت خواب کردن و

برخواستن بخواند ثواب یابد اگر کودکی پیش معلم یکبار بسم الله الرحمن الرحیم

شروع کرده بخواند حق تعالی معلم او را و مادر و پدر او را از دوزخ

آزاد کرداند و هر که چهار مرتبه قل یا ایها الکافرون بخواند از روی

ده بار بخواند چنان باشد

از روی ثواب که حلم

کتابهای حق تعالی را خوانده

ثواب

ثواب یک ختم قرآن یابد هر که هر شب بعد از نماز خفتن سوره

تبارک الذی بیده بخواند قبر او پر نور گردد و هر که قل اعوذ برب الفلق

و قل اعوذ برب الناس بر بیمار بخواند و بیشک شفا یابد اگر در وقت

خواب بخواند تا صبح از بلاها در امان باشد و هر که آیة الکرسی را بعد از

هر فرض بخواند جای او در بهشت شود مردی پیش پیغمبر صلی الله علیه

وسلم آمد گفت چه ثواب باشد کسی را که فرزند خود را قرآن بیاموزاند

هم در آن ساعت جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم

حق تعالی ترا سلام میرساند و میگوید هر که فرزند خود را قرآن بخواناند

همچنان باشد که ده هزار حج کرده باشد و ده هزار بندی آزاد کرده

باشد و ده هزار گرسنه را طعام داده باشد و ده هزار برهنه را پوشاک

داده باشد و در نامهٔ اعمال او ده هزار نیکی نویسانند الهی

مارا و جمیع مسلمانرا توفیق طاعت و عبادة و قرآن خواندن بده که

در رضای تو بکوشیم بحرمت النبی و آله

باب یازدهم در فضیلت

ماه مبارک رمضان قال الله تعالی شهر رمضان الذی انزل

فیه القرآن روایت است از پیغمبر صلی الله علیه وسلم هر که ماه رمضان

سه ده در ده اول رحمت است و در ده دوم مغفرت است و در ده
سیوم آزادی از دوزخ است هر که روزه ماه مبارک رمضان دارد
چنانچه فرموده شد و نماز تراویح بگذارد هر گناهی که کرده باشد حق تعالی
او را بیامرزد و حق تعالی فرموده میفرماید الصوم لی وانا اجزی
به یعنی روزه مراست و جزاء آن بر من است و در خبر است که هر روز
در وقت گشادن روزه در ماه مبارک رمضان ده هزار کس مستوجب
و لایق عذاب دوزخ باشند از دوزخ آزاد کردند چون روز آخر
ماه مبارک رمضان بود از حق تعالی او را بیامرزد و در شب قدر بنظر
رحمت حق تعالی بروی ببیند و در خبر است که چهار کس را نیامرزد
اول شراب خوار را و بیگی را دوم آزار کننده مادر پدر را سیوم
برنده رحم را که دوستان دوستی نکند چهارم کسی را که مسلمانی
را بموجب ناحق برنجاند در خبر است روزه دار را در بهشت
خوانها باشد از زمرد سبز و از یاقوت سرخ خیمها باشد و در آن
حور العین باشند که صفت ایشان را حق تعالی داند دیگر کسی
نداند چنانچه میفرماید در قرآن حور مقصورات فی الخیام

فبای آلاء ربکما تکذبان و بر تن هر یکی هفتاد حله باشد و هر یکی
را هفتاد ولدان و کنیزان باشد و در خبر است هر که ماه مبارک رمضان
بیست رکعت نماز تراویح بگذارد و بهر رکعتی قصری یابد در بهشت
و درازی هر قصر یکماه راه باشد و هر که یک روزه از ماه مبارک رمضان
بقصد بخورد جای او در دوزخ باشد و روزه دار وقت گشادن روزه
دعا کند دعای او مقبول باشد و خواب روزه دار عبادت است در
خبر است هر که در سه ماه رجب و شعبان و رمضان است روزه دارد
بیشک بی شبه جای او بهشت باشد و هر که در ماه سیزدهم و چهار
دهم و پانزدهم روزه بدارد چنان باشد که از روی ثواب که تمام
سال را روزه داشته باشد و در خبر است هر که سه چیز نگاه دارد و
ترک نکند اول آنکه با وضو خواب کند دوم از هر ماهی سه روز
روزه دارد سیوم نماز چاشت بگذارد هرگز فقیر و محتاج نگردد و سختی
نه بیند در خبر است که ماه رجب ماه خداست هر که در ماه رجب یک
روز روزه بدارد حق تعالی از او راضی گردد و هر که سه روز روزه بدارد
سه هزار سال راه دوزخ از وی دور گردد و هر که چهار روز روزه

هزار و پنجاه ساله گناهان او آمرزیده شود و هر که تمام ماه رجب روزه
بدارد واجب گردد بروی بهشت در حضرت هر که سه روز اول ماه
شعبان روزه دارد ثواب هفتاد هزار پیغمبران یابد و عبادت
هفتاد سال برای او بنویسند و اگر بمیرد شهید مرده باشد و هر که
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم شعبان را روزه دارد و در شب پانزدهم
صد رکعت نماز بگذارد و دو هزار بار قل هو الله احد بخواند حق تعالی گناهان
صد ساله او را ببخشاید و هر که شش روز بعد از ماه رمضان و بعد از
عید روزه بدارد چنان باشد که تمام سال روزه داشته باشد و تمام
گناهان او آمرزیده گردند و هر که ده روز از ماه ذی الحجه روزه دارد
از روی ثواب صد سال روزه داشته باشد و هر که در شب عاشوره
صد رکعت نماز بگذارد آزاد گردد از دوزخ و هر که روز عاشوره روزه
دارد و یا ده روز عاشوره روزه دارد ثواب ده هزار فرشته یابد و
ثواب ده هزار حج یابد و هر که در روز عاشوره دست بر سر یتیم بمالد از ثواب
شمار هر موی در بهشت درجه یابد هر که در روز عاشوره گرسنه را
نان دهد همچنان باشد که تمام امت ها پیغمبران را علیهم السلام نان

داده

داده باشد و عاشورا از آن عاشوره گویند که خدای تعالی ده هزار
پیغمبران را در این روز کرامت داده و روز عاشورا بر امتان دیگر فرض بود
و روزه عاشورا برزکی بسیار است **باب دوازدهم** در حق شوهر
بر زن روایت میکند ابو هریره رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
که فرموده اگر سجده روا بودی جز خدای تعالی کسی دیگر را پس زن را
روا بودی که شوهر خود را سجده کردی زنی پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
آمد و گفت که یا رسول الله حق مرد بر من چیست پیغمبر فرمود میخواهی
که حق شوهر بدانی گفت آری گفت اگر نجانه روی و شوهر خود را به
بینی که از بینی او خون و ریم میرود تو آن را به زبان بلیسی و پاک کنی
هنوز حق شوهر نگذارده باشی و هر زنی که در رضای مرد بمیرد شوهر از او
راضی باشد جای او در بهشت باشد و هر زنی که روزه نفل بدارد بغیر از
رخصت شوهر روزه او روا نباشد و دیگر زنی پرسید از حق شوهر فرمود
خود را از او منع مکن هر مال او را بکسی مده و اگر چیزی بغیر از رخصت او
بکسی بدهی ثواب از شوهر تو باشد و تو گناهکار شوی و از خانه بیرون
نروی که لعنت خدای تعالی بر تو بارد اول چیزی که روز قیامت از زن

پرسند بعد از نماز حق شوهر باشد هران زنی که بوقت نماز را
بگذارد و روزه ماه مبارک رمضان بدارد و فرج خود را از حرام
نگاه دارد و شوهر از فرمان بردار باشد در بهشت در آید حکایت
چنین آورده اند که در عهد رسول صلعم زنی وفات یافته بود و یرا
مادری بود و شوهری داشت مادرش شبی دختر خود را در خواب
دید که در سر او آتش افتاده میسوزد و از دهانش خون میچکد و هر دو
دستهای او را بر سر او بسته اند و بند آتش در پای او انداخته و مار
ها بر پستانش آویخته مادر او چون دختر را بدین حال بدید گفت ای
دختر چه حالت است گفت ای مادر که این آتش که در سر منست جزا
آنست که بی رخصت شوهر بکسی چیزی میدادم و این بند و زنجیر که در
پای منست جزای آنست که بی رخصت او از خانه بیرون میشدم
و این مار که در پستان من آویخته جزای آنست که بی رخصت او شیر
بفرزندان دیگر میدادم و این خون که از دهان من میرود جزای آنست
که بزبان شوهر را میرنجانیدم اکنون ای مادر احوال مرا بحضرت پیغمبر

صلعم

صلعم برسان و عرض کن و بگو که شوهر مرا طلب کند و مرا بحل کناند
مادرش چون از خواب بیدار شد و دل تنگ شد بنزدیک پیغمبر صلعم
آمد و احوال دختر خود را عرض کرد پیغمبر صلی الله علیه و سلم شوهر او را
طلب کرد و گفت که زن خود را بحل کن و گفت که از زن خود راضی
نه ام که برضای من نبود و مرا بسیار میرنجانید پیغمبر علیه الصلوة والسلام
فرمود که خدای تعالی رحیم است و رحیمان را دوست دارد و اگر بروی
رحم نکنی او در عذاب است و اگر رحم کنی خدای تعالی بر تو رحم کند وی
گفت زن خود را بخشیدم و عفو کردم و از وی راضی شدم و چون مادر
او در خانه آمد شب دیگر دختر را در خواب دید که در بهشت نشسته
و حلهای بهشت پوشیده مادرش گفت ای دختر اکنون حال چگونه
است گفت چون شوهر بر من عفو کرد خدای تعالی از من راضی شد
و عذاب از من برداشت و مرا حلهای بهشت کرامت کرد و
مرا در بهشت در آورد و ای مادر من خبر من مر زنان دنیا را
و در گوش هوش ایشان بگوی که عبرت گیرند و حق شوهران
بجای بیارند و بعذاب دوزخ گرفتار نشوند و در خبر است که
حق زن بر شوهر پنج است اول آنکه چون کار فرماید زن را

اندرون خانه فرماید دوم آنکه علم شریعت و وضو و غسل و نماز و
روزه و آنچه در دین بکار آید او را بیاموزاند سیوم او را طعام
دهد از حلال و هر گوشتی که از حرام روید در آتش دوزخ بسوزد چهارم
بر وی ظلم نکند که وی امانت است پنجم اگر بدی کند عفو کند در خبر است
چون مرد و زن بحلالیت خود جمع شوند ده نیکی برای هر یکی بنویسند
و ده بدی از ایشان دور کنند و در بهشت درجات او را زیاده
کنند چون غسل کنند هر تار موی که بر اندامهای ایشان باشد یکی بنویسند
و چون از برای آبدست بروند هر گامی که بنهند ثواب حسنات یابند
و سیآت و گناه از و محو کنند و چون زن زا در فرزند بگیرد هر دردی
هزار نیکی بنویسند و هزار بدی از وی دور کنند و چون فرزند از شیر
باز ماند هزار درجات در بهشت بیابد **باب سیزدهم** در بیان
منع کردن از دروغ گفتن قال الله تعالی انما یفتری الکذب الذین
لا یؤمنون بآیات الله و اولئک هم الکاذبون حضرت امیر المؤمنین سیدنا
ابا بکر الصدیق رضی الله عنه روایت میکند از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت
بر شما باد که راست گوئید و دروغ مگوئید که دروغ دریست از درهاء

دوزخ

دوزخ و بر شما باد که از دروغ گفتن پرهیز کنید که چون بنده دروغ
گوید ملایکها از وی بگریزند از بوی گندهٔ دهن او و در خبر است که در شب
معراج قومی را دیدم زبانهای ایشان از پس و قفا کشیده بودند و بتاز
یانه آتش ایشان را میزدند گفتم یا اخی جبرئیل ایشان چه قوم اند فرمود
ایشان آن قوم اند که بدروغ گواهی داده بودند فرمود که منافقان سه نشانی
دارند اول چون سخن گویند دروغ گویند دوم چون وعده کنند وعده را
خلاف کنند سیوم چون امانت بوی دهند خیانت کنند و در خبر است
که هر که شش چیز بجا آرد ضامن وی منم و من باشم به بهشت اول آنکه
چون سخن گوید دروغ نگوید دوم چون وعده کند خلاف نکند سیوم
چون امانت بوی دهند خیانت نکنند چهارم عورت و مرد فرج خود را
از زنا پاک و حرام نگاه دارند پنجم ایذای خود از مردم باز دارند و مردمان
را آزرده نکنند و از ایشان نترسند ششم آنچه تواند بخلق خدای نفع
رساند حاتم گوید دروغ گوی سگ دوزخ است و حسد کننده بوزنه
دبولاده دوزخ است و زنا کننده خوک دوزخ است و در خبر است که
چون هر روز بامداد شود همه اندامهای مردم بزبان گویا شوند و بگویند

ای زبان راست باش ای زبان که راستی تو راستی ماست و کجی تو کجی
ماست در خبر است که افضل ترین عمل نگاه داشت زبان است و دیگر آنکه
یک بلائی هر که هر روز موکل بر زبان مؤمن آنست که سخن اندک
کند و ذکر بسیار گوید و دروغ نگوید حضرت عمر ابن الخطاب رضی الله عنه گفته
که هر که سخن بسیار گوید او فضولست و هر که فضول باشد غلط گوی باشد
و هر که غلط گوی بود بسیار گوی بود و دل او بمیرد و در خبر است که معاذ
بن جبل رضی الله عنه روگفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا وصیت کن
حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم او را اشارة بزبان کرد یعنی زبان نگاهدار باز
فرمود یا معاذ مردم را هیچ چیز در دوزخ نیندازد مگر که زبان هیچ لفظ از
زبان بر نیاید الا مگر آنرا کراما کاتبین بروی نویسند و در روز قیامت بدست
وی دهند و از هر یکی سخن بپرسند که چه گفتی و چه کردی پس عاقل آن باشد
که خود را گنگ و کور سازد و آن سخنی که او را زیان کند از آن پرهیز کند
و ترک آن گیرد مگر بضرورت اگر نادان همی خاموش باشد همه
عالم از و خشنود باشد اگر دانا همی بسیار گوید بنزدیک خلایق خوار باشد
الهی ما را و جمیع مسلمانان را توفیق ذکر خود ده بحرمت النبی صلی الله علیه وسلم

باب چهاردهم

باب چهاردهم در بیان منع کردن از غیبت

باب چهاردهم در بیان منع کردن از غیبت قال الله تعالی و لا تجسسوا
و لا یغتب بعضکم بعضا حضرت ابوهریرة رضی الله عنه روایت میکند
از رسول صلعم پرسیدند که غیبت چیست فرمود آن چیزی که در روی
باشد و مردم بگویند در پس او و او را از آن بد آید و اگر در وی نباشد
بهتان باشد و در خبر است که در ربا سود خوردن هفتاد و دو گناه است
کمترین آن گناه آنست که با مادر خود زنا کرده باشد و یک درم از ربا بد
تر است از سی بار زنا کردن و از این همه بتر است غیبت کردن الغیبة
اشد من الزنا و غیبت کننده از شفاعت محروم باشد و حضرت امام باهلی
رضی روایت میکند که در روز قیامت نامهٔ اعمال بنده را بدست بدهند
و در وی نگاه کنند همه حسنات و نیکی بینند که وی آن نیکی در دنیا
نکرده باشد گوید الهی این نامه من نیست و من هرگز این حسنات نکرده
و نیکی نکرده ام در دنیا نکرده ندا آید که این حسنات آنست که مردم ترا
کرده اند و ترا خبر نبود و در خبر است که فردای قیامت بنده را نامهٔ اعمال بدست
چپ بدهند و در آن نامه نه نماز و نه روزه بیند هیچ کردار نیکی نه بیند
گوید الهی نامه من نیست من این عمل نکرده ام فرمان شود که کردار

غیبت

و عمل تو باطل شده بکردن غیبت که کرده بودی و طاعت تو بعوض آن
بمردم دادم در خبر است که سخن چین در بهشت نرود و سخن چین آن
گویند که سخن یکی را به دیگری می برد و سخن آن به دیگری از عبد الله
ابن عباس رضی الله عنه روایت است از پیغمبر صلعم روایت میکنند که بر
سر دو گور گذر کردیم فرمود انهما لیعذبان یعنی صاحب این دو قبر در عذاب دو
اند یکی سخن چین بود دوم جامه خود را از بول نگاه نمیداشت در خبر است
که حق تعالی چون بهشت را بیافرید فرمان آمد که چند گروه از تو محروم اند
اول شراب خور دوم زنا کننده سیوم سخن چین چهارم آنکه بخدای تعالی
سوگند بدروغ خورد پنجم غیبت کننده ششم متکبر الهی ما را و جمیع مسلمانان
را ازین جمله نگاهدار **باب پانزدهم** در بیان منع کردن از حسد
پیغمبر فرمود صلعم که حسد طاعت و نیکی همچنان بخورد که چون آتش
هیزم را و در روایت است که سخن چینی اجل همه گناهان است و حسد شاخ
آنست از وی حذر کنید بزرگتر گناهان سه اند اول کبر دوم حسد سیوم
حرص چهارم در خبر است که هشت گروه در بهشت نروند اول پادشا
هان ظالم کافر سیوم دیگر متکبر چهارم حریص پنجم حاسد ششم ربا
خوار

خور هفتم غیبت کننده هشتم شراب خورنده و متکبر و در خبر است اول
گناه در زمین کرده شده حسد بود که پسر آدم علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام قابیل برادر خود را از حسد هابیل را کشت و گفته اند که سه
کس را دعا قبول نشود یکی حرام خورنده دویم غیبت کننده سیوم حاسد را
و حسد آنست که چون حاضر شود تعریف کند و چون غایب شود
غیبت کند و برنج و بدی مردم شاد شود و چون روز قیامت شود
فرمان شود قومی را که به بهشت برید و چون نزدیک بهشت شوند
قصرهای بهشت به بینند و آگاه کنند و بوی بهشت بایشان رسد
و راحتهای بهشت را معاینه کنند ندا آید که ایشان را باز گردانید
و بدوزخ برید که ایشان را در بهشت نصیب نیست آن قوم فریاد کنند
و بگویند ای بار خدایا ما را بدوزخ میفرستادی کاشکی بهشت را بما نمی
نمودی تا حسرت ما را نبودی فرمان آید که شما آن کسانید که در دنیا
با من مبارزی کردید بگناه کردن از خلق شرم کردید و از من شرم
نکردید و از مردم ترسیدید و از من نترسیدید اکنون من امروز
شما را عذاب دردناک دهم و از بهشت شما را محروم گردانم ای
برادر بهشت امانست تا بهر دو پای در بهشت نه نهی از خوف

خدای تعالی ایمن مباش و ایمن نشوی و هر عملی که از ریا باشد
آن عمل را ابر کاه حق تعالی قبولیت نباشد و آن عمل را در روز قیامت
بیارند بمثل چراغ تابان در تاریکی چون نزدیک آرند نور او بمیرد
بنده گوید کجا رفت کارهای نیک من فرمان آید که این عمل تو بود که بریا
کرده بودی و عمل ریا سود ندارد ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند
که بسیار روزه دار باشد که از گرسنگی و تشنگی او را حاصل نباشد
و بسیار نماز گزارنده باشد که آن نماز او را ثواب نباشد و علما گفته
اند که مثل آن کسی که طاعت بریا کند مانند کیسه که پر از سنگ ریزه باشد
و در بازار برود از بهر کیسه او را هیچ نفعی نباشد همچنان باشد
طاعت با ریا جز پشیمانی او را سودی نباشد در خبر است که در آخر زمان
قومی بیایند که دنیا را بدین بخرند که بروی دریا زندگانی کنند و زبان
ایشان از شکر شیرین تر باشد و دلهای ایشان چو گرگان باشد
بیت رو برو همچو گوسفند سلیم ٥ در قفا همچو گرگ مردم خوار ٥
و کردار و عمل ایشان را باسمان برند آراسته نماز و روزه و
حج و ملایک آن عمل را بزرگ دانند فرمان رسد ای ملایک باز
گردانید این کردارهای بنده را و بر روی او زنید که من از

این

این کردارها بیزارم که در اینها هیچ اخلاص نیت و من آن
خدایم که عملهای بی اخلاص را قبول نکنم و به ملایک فرمان شود که نام
این بنده را در سجین نویسید در میان نامهای دوزخیان و باز کردار
بنده دیگر با آسمان برند و ملایک آنرا اندک دانند فرمان آید که نام این
را در علیین نویسید که این بنده عمل با اخلاص کرده قال الله تعالی وان
تك حسنة يضاعفها ويؤت من لدنه اجرا عظيما در خبر است که
چون روز قیامت شود خلق اولین و آخرین را حاضر کنند اول کسی را
بیارند که قرآن خوانده باشد ندا آید که ای بنده در دنیا چه عمل کرده گوید که
شب و روز قرآن خوانده ام فرمان آید که دروغ میگویی مقصود تو آن بود
که مردم ترا قرآن خوان بگویند بعده غازی را بیارند و او را پرسند که در دنیا
چه کرده او گوید که غزا کرده ام فرمان آید که دروغ میگوئی مراد تو آن بود که
مردم بگویند که فلانی بسیار شجاع و پهلوان بود بعده مالدار را بیارند فرمان ترا
آید که در دنیا چه عمل کرده گوید خداوندا صدقه و خیرات بسیار داده ام فرمان
آید که دروغ میگوئی مراد تو آن بود که مردمان ترا سخی بگویند بعده دیگری را
بیارند که حج کرده باشد او را بگویند که در دنیا چه کرده بگوید که حجها کرده ام او را
بگویند که دروغ میگوئی حج از برای ریا کرده بودی که مردم ترا حاجی گویند

پس در ان روز پیش حق تعالی کسی را حجت نماند و هیچ کس حجت نتواند
کرد مگر فضل و کرم حق تعالی همراه باشد الهی ما را و جمیع مسلمانان را
از عمل ریا نگاه دارد باب شانزدهم در بیان منع کردن از کبر
و عجب قال الله تعالی ان یستکبرون عن عبادتی سید
خلون نا دجهنم عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما از پیغمبر صلی الله علیه و سلم
روایت میکند که در بهشت نرود آن کسی که مقدار سپند دانه کبر و عجب
در دل او باشد و در خبر است که سه گروه پیش از حساب بدوزخ روند اول
بادشاه ظالم دوم مانع زکوة سیوم متکبر و سه گروه پیش از حساب
به بهشت روند اول شهید راه حق تعالی دوم انکه طاعت با اخلاص
کرده باشد سیوم درویش صاحب عیال را که نفقه حلال حاصل کرده
و بر اهل خود صرف کرده باشد در خبر است که در دوزخ بیابانیست و در
میان آن چاهیست و نام آن چاه جب بهت و درازی آن پانصد
ساله راه است انجا متکبران با فرعونیان یکجای باشند و در خبر است هر که
پیوند کند کفش خود را و موزه و جامه خود را و پیشانی را بر خاک در سجده
نهد او از کبر دور شده باشد و هر که پشمینه پوشد و گوسفند بدست
دوشد و با فقیران و مسکینان همنشین باشد او از متکبران نباشد

در خبر است

در خبر است که در روز قیامت متکبران از قبر برخیزند مقدار مورچه که
مردم ایشانرا زیر پای پایمال کنند و در خبر است که بنده را حق تعالی میخواهد
اورا با عیبهای او بینا میکرداند و عیبهای اورا باو بنماید و اگر حق بنده را نخواهد پس
اورا بعیبهای او نابینا کند و اورا بدان مبتلا کرداند پس عاقل آن باشد که
اندیشه کند و همه مومنان و مسلمانانرا از خود بهتر داند و خود را از کسی بهتر
نداند و خود را کمترین عالم شمرد که رستکاری و نجات ازین حاصل آید حق تعالی
فرماید قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى یعنی بتحقیق خوشی و نجات آن کسی است که
خود را اندید و خود را حقیر دانست مرد باید که خود را از عمل بد نگاه دارد و از دوستی
دنیا دل بر دارد پیغمبر فرمود صلی الله علیه و سلم حب الدنیا راس کل خطیئة
یعنی دوستی سر همه گناهانست پس اگر کودکی بیند و بگوید که او از من بهتر است
و گناه نکرده است و اگر پیر مردی را بیند گوید که از من بهتر است که طاعت از
من بسیار کرده است و اگر جاهلی را بیند و بگوید که از من بهتر است و اگر گناه
کرده بجاهلی کرده و من بعلم کرده ام از من بهتر است و اگر کافر را به بیند
بگوید که خدای تعالی داند که آخر کار وی چگونه خواهد شد و نظر بر حضرت امیر
المومنین عمر کند رضی الله عنه که اول مردم نظر بر وی بحقارت میکردند و در آخر کار
او بکجا رسید تا توانی کسی را به نظر حقارت مبین و خود را از کسی بهتر مه

هشمار از هر چه باشد خود را پست و خوار شمار نه بینی که آب بر بلندی
قرار نمیگیرد و هر جای پستی است آب در آنجا قرار میگیرد و آبادی میکناند
الهی ما را و جمیع مسلمانان را ختم کار با ایمان کن **باب هفدهم** در
فضیلت خلق نیکو و خشم فرو خوردن گوید قال الله تعالی وانک لعلی خلق
عظیم پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود اول چیزی که در ترازو نهند خلق نیکو
باشد و خلق نیکو نشانهٔ ایمان باشد و ایمانست و در خبر است که دو مرد
در بهشت در آیند که هر دو به نماز و روزه و حج و زکوة و غزا و جملهٔ خیرات
برابر باشند و لیکن یکی را نزدیک خدای تعالی چندان فضیلت باشد
که از سر مشرق تا مغرب گفتند چرا فرمود که آن یکی با خلق نیکو بود و آن
یکی خلق نیکو نداشت حضرت بی بی عائشه رضی الله عنها صدیقه فرمود که
خلق بد ایمان را چنان تباه کند که سرکه شهد را و خلق نیکو بهتر است
و فاضلتر است از خلق بد و اگر کودک کسی به بد خلقی گرفتار باشد از
خدای تعالی بترسد و پیوسته پیش خدای تعالی زاری کند و دعا خواهد و هر روز
صد بار بگوید حسبی الله نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر امید آن باشد
که خدای تعالی بد خوئی او را به نیک خوئی بدل کند پیغمبر فرمود صلعم عجب دارم
از آن بنده که بخشم گرفتار باشد و چرا ورد خود نسازد گفتن لا اله الا

انت

انت سبحانك اني كنت من الظالمين و دیگر عجب دارم
از آن کسی که مردم با او بدی کنند و او ورد خود نسازد این آیة
شریف را که افوض امري الی الله ان الله بصیر بالعباد
عاقل آن باشد که بدخوئی بگذارد و با اهل و عیال خود بدخوئی نکند
و خوی نیک را بدست آرد و خوی بد را کم کردن آسانست و نه
که عذاب جحیم دوزخ و زقوم آن و در خبر است که نیک خوئی را عمر
دراز باشد از احنف بن قیس پرسیدند که نیک خوئی از که آموختی
گفت از پدر خود گفت که روزی پیش پدر خود نشسته بودم که
کنیزک بیامد و سیخی گرم میآورد و آن سیخ از دست وی بیفتاد
بر سر برادرم و برادرم مرد کنیزک از ترس بیفتاد و بیهوش شد
پدرم گفت مترس که ترا آزاد کردم **نقلست** که بزرگی گوسفندان
داشت روزی غلام او پای گوسفندی را شکست خواجه اش فرمود
که این که کرده است گفتند که غلام تو کرده است غلام را طلبید گفت
چرا پای گوسفند را شکستی گفت غلام از بهر آنکه ترا بخشم آرم
خواجه گفت که خشم از شیطان است غلام گفت تحمل کن خواجه گفت

بهتر از آزاد کردن خوی نیکوان باشد که جفا و رنج بکشند و کینها با کسی
نکنند و جفا و رنج بر کسی ننهند و بزرگی بدان بر سیده اند که بپارسایی صحبت
کفت هر کرا خوی نیکو باشد او پارسا است بیت خوی بد در طبیعتی که
نشست نرود تا بوقت مرگ از دست ٭ در خبر است هر چیزی را
شرفی است شرف مجلس بروی بقبله نشستن است و هر که خواهد که
گرامی تر از همه باشد او متوکل بر خدا باشد و هر که بزرگی خواهد باید که از
خدای تعالی بترسد و بدترین مردمان آنست که گنه عفو نکند و عذر نه
پذیرد و در خبر است که بهترین مردمان آن کسی است که به نیکویی او امید
باشد و مردم از شر او ایمن باشند و در خبر است که صبر نصف ایمان است
و یقین تمام ایمان است و ایمان او دو نیمه است نیم صبر است و نیم شکر است
حق تعالی میفرماید که شرم دارم از آن بنده که اگر شادی بوی رسد شکر
گوید و اگر غم بوی رسد صبر کند مردی پیش پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت
یا رسول الله مالم برفت و تنم بیمار شد فرمود بر آن بنده که مالش نرود
و تنش بیمار نگردد در وی هیچ خیر نبود حق تعالی چون بنده را دوست دارد
اورا مبتلا به بلاها کند و چون مبتلا کند صبرش دهد در خبر است که بنده

را نزدیک حق تعالی درجه است که بدان درجه روزه و نماز و صدقه
نرسد الا به بلا که بر تن او برسد و صبر کند و اول در بهشت صابران
روند زیرا که جمله پیغمبران در بلای قوم خود صابران بودند پیغمبر علیه
الصلوة والسلام را خلق بود هیچ وقت نگفتی که یا رب این قوم را
هلاک کن بلکه گفتی که اهد قومی فانهم لا یعلمون یعنی بار خدایا راه
راست بنمای قوم مرا که نمیدانند چنانچه میفرماید انک لعلی خلق عظیم
در خبر است که صبر کردن در بلا فاضلتر است از عبادت و نهار و نفل چون
حق تعالی بنده را خیر دهد بلا و محنت بروی فرستد تا از گناهان پاک
شود و اگر او را گناه نباشد مزید درجات شود چون بر بنده بلا نازل
شود و او صبر کند گوید که یا رب رضینا علی بقضائک واصبرنا علی بلا
ئک ملایکه گویند چه آواز خوشی است که ما میشنویم دوم بار بگوید یا رب
از حق تعالی ندا آید لبیک و سعدیک ای بنده من هر چه میخواهی بخواه
حاجت تو روا کنم و بدین صبر ترا مرتبه عظیم و کرامتهای بسیار حق
کند در بهشت و چون در بهشت حق تعالی او را کرامت دهد جمله
صابران تمنا برند و گویند کاشکی که در دنیا حق تعالی گوشت و پوست ما را
ببریدی تا امروز چنین کرامتها بما میرسید در خبر است هر که را خدای تعالی

بسته بجز کرامت کند خیر دنیا و آخرت برود و دیگر یکی رضا بقضا و دیگر
دوم در بلا صبر کند و شکر کند در نعمتهای او معاذ بن جبل رضی الله عنه
میگوید که روزی فرزند عزیز من وفات یافت پیغمبر علیه الصلوة والسلام
بر من وفات نامه نوشت که سلام حق تعالی بر تو باد ای معاذ خدای تعالی
ترا بدین مصیبت اجر عظیم بدهاد ای معاذ بدانکه تنهای و مالهای ما
و فرزندهای ما هدیه خدای تعالی و ما را عاریتی و امانتی داده اند و باز پس
باید داد و بشادی و خرمی تا به اجر عظیم و ثواب بسیار برسی و اگر صبر کنی
ثواب صابران یابی و اگر صبر نکنی از ثواب محروم مانی و دیگر بدان ای معاذ
از جزع کردن هیچ سود نباشد و اگر مرگ را یاد کنی اندوه کم شود انس بن
مالک رضی الله عنه روایت میکند که مردی را پسری بود هر وقت به پیش
پیغمبر صلی الله علیه وسلم می آمد و پسر را با خود می آورد و دیگر روز نیامد پیغمبر علیه السلام
پرسید که فلان اصحاب کجا است گفتند که پسرش وفات یافت حضرت
پیغمبر خواست بتعزیت او برفت آمد و را اندوه گین دید فرمود چرا
شاد نباشی که چون روز قیامت پسر ترا خدای تعالی گوید که در بهشت به رو
و پسر گوید خداوندا مادر و پدر مرا نیز با من به بهشت پس حق تعالی قول او

قبول

قبول کند و ترا با وی در بهشت بفرستد آمرد خوش شد و اندوه از
وی برفت و در خبر است که در نقل فرزند خود حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم اندوه
گین شد و بسیار گریست یاران گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم
هر که میگرید شما او را منع میکنید و خود شما چرا میگرید فرمود گریستن
منع نمیکنم بلکه از نوحه کردن و فریادها بر آوردن منع میکنم که پیغمبر فرمان
نشد و اما گریستن رحمت است حق تعالی این در دل رحیمان پدید آورده
است و در خبر است که حق تعالی در مصیبت صبر میفرماید و بشر الصابرین
الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون ای محمد صلعم
بشارت ده آنها را که در مصیبت صبر و بلا صبر کنند و در مصیبت انا لله و
انا الیه راجعون گویند و این بشارة برای ایشان است اولئک علیهم
صلوات من ربهم و رحمة یعنی صلوة و رحمة و مغفرت مر ایشان را
و در کتب نوشته اند هر که بر دنیا حریص باشد حق تعالی با او بخشم باشد
و هر که از شکایت با خدای تعالی باشد او در محبت دنیا باشد پس حق تعالی
ترک کل حرمت از دل او بر گیرد الهی ما را و جمیع مسلمانان را صبر نصیب گردان

باب هژدهم

در نصیحت و حکایت و در خبر است که عمر را رضی الله عنه

گفتند که چرا چندین رنج و مشقت بر جان مبارک خود نهاده که تمام روز
مشغول با مردمان می باشی و همه شب بر دو قدم ایستاده میباشی و
یکساعت نمی آسائی و خواب نمیکنی فرمود که اگر در روز خواب کنم رعیت
ضایع ماند و اگر در شب خواب کنم قیامت من ضایع ماند حکایت آورده
اند که مردی بود در بزرگان تابعین نام او مسروق بن اجدع بود چو دست
پای او آماسیده می بود و چون در نماز ایستادی عیال وی بر وی بگریستی
از رنج بسیار که او میکشید روزی مادرش آمد و گفت ای جان مادر چرا
یکساعت آرام نکنی و نه آسائی دوزخ برابر تو نه آفریده اند اکنون
پاره دل مادر قدری طعام بخور و بیاسای گفت ای مادر بنده را از رنج
کشیدن چاره نیست و من از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و از اصحاب
او رضی الله عنهم بهتر نه ام که آن بزرگان چندین رنجها کشیده اند و چه عبادتها
کرده اند دیگر حال من در قیامت از دو چیز برون نیست یا خلاص شوم
از عذاب مجموع یا گرفتار عذاب شوم بار آنچه وسع و امکان باشد کرده
باشم تا در قیامت حسرت نبرم و خود را خود ملامت نکنم و گویند چرا
کاهلی کردی و بی طاعت چگونه ملک الموت را به بینم و جواب نکیر و

منکر

منکر چگونه دهم و در گور چگونه خسپم و در روز قیامت چه عذر آورم
و کرهای پنجاه هزار ساله را چون بگذارم آه از دشواری قیامت هم برین
بسر برم و در ترازو کدام عمل را بسنجم و پل صراط که پنجاه هزار ساله راه است
از او چون بگذرم آه از دشواری قیامت هم برین حسرت روح را تسلیم
کرد حکایت آورده اند که بی بی رابعه را عادت بود که چون نماز
خفتن بگذاردی آرام نمیکرد و با خود میگفت که ای تن که ترا آخر شب
است فردا بمیری و امشب جهد کن که فردا پشیمان شوی و برین هر
طریق تمام شب بر دو قدم و در نماز بایستادی تا بامداد و چون روز شد
میگفت ای تن امروز روز آخرت است شب خواهی مرد و روز را تا شب
عبادت میکرد و در زمستان سرد از یک پیرهن زیاده نمی پوشید از بهر
آنکه از سردی بخواب نرود و اگر خواب غلبه میکرد بر خواسته گرد بر گرد
خانه میگشت و میگفت تا چند خسپی هشیار باش که سالها در گور
خواهی خسپید و برین طریق پنجاه سال عمر گذرانید و پهلو بر زمین
نه نهاد تا رحلت کرد رضی الله عنها
حکایت آورده اند زنی بود ایضا

رابعه نام عادت وی آن بود که در هر شب چهار صد رکعت نماز میکرد و چون
صبح میشد سر خود را بر زانو مي نهاد و چشم او در خواب میشد و زود بر
خواستي و با خود گفتي اي تن تا کی کاهلی کني و چند خسپي اکنون زود شود
جهد کن بسیار خوابي خفت که هرگز بر نخیزي و پوشاک او از پشم بود بعد
از مرگ او را در خواب دیدند حلّها بهشت پوشیده او را گفتند که جبه
پشمي تو کجا رفت گفت آن جبه را بدین حلّه بدل کردم گفتند اي رابعه ما را
وصیت کن گفت خدا تعالی بسیار ذکر گویید که به او برسید **حکایت**
بزرگي بود او را صفوان بن سلیمان نام با حق تعالی وعده کرده بود که تا
زنده باشم هرگز پهلو بر زمین نه نهم و در تمام عمر پهلو بر زمین نه نهاد و
وقتي که خواب غلبه میکرد سر بر زانو مي نهاد و سبک بر میخواست بعبادت
حق تعالی مشغول میشد عمر وي بآخر رسید بیماري او سخت شد و به او
گفتند که اي شیخ نشستن نتواني یک لحظه پهلو بر زمین بنه او گفت نه نهم
که وعده با خدا تعالی کرده ام وعده را نشکنم هم چنان جان بحق تسلیم
کرد و او را غسل دادند و در کفن کردند ناگاه غایب شد مردم حیران
ماندند آواز غیبي بر آمد که او با ما وعده کرده بود که پهلو بر زمین نه نهم

پس ما

پس ما چگونه او را زیر زمین بگذاریم **حکایت** مالک دینار رضي الله
عنه روزي بگورستان میگذشت و دید که مردمان جمع شده اند و مرده را
دفن میکنند مالک آمد و در آن گور نظر کرد و گریست و بیهوش شد و
افتاد چون بهوش آمد گفت که فردا مرا نیز همچنان قبر خواهند کرد و
میگریست کلاه سیاه بر سر کرد و خاک بر سر میکرد و در کوچها میگشت
و میگفت که اي مسلمانان بترسید از آتش دوزخ و چه فرمان حق تعالی را
نکنید و بجهت تعالی عاصی نشوید و عمر خود را بباد ندهید چون بیمار شد مریدان
را وصیت کرد بر شما حق استادي آنست که چون بمیرم فرمان من بجاي
آرید و بر پشانی من بنویسید که این است مالک دینار که از خدا تعالی گریخته
بود و الحال او را مي برنیم و چون مرا بگورستان برید دست و پاي مرا ببندید
و مرا از موها کشان کشان بگورستان ببرید چنانچه بنده گریخته را میبرند این
میگفت و زار زار میگریست و گفتي کاشکی من نزادمي تا از این محنت و بلاها
قیامت مرا پیش نیامدي اکنون من طاقت عذاب گور ندارم و از عذاب
دوزخ میترسم آخر الامر حال وي گشت و مرگ او نزدیک رسید و جان
بحق تسلیم کرد بعده آوازي از آسمان بر آمد که مالک نجات یافت و چون
آواز شنید مالک بعد از مردن انگشت بر آورد و گفت اشهد ان لا

الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسوله **حکایت** نقل است که حبیب عجمی رضی
الله عنه تا چهل سال بالا بر آسمان نظر نکرد و یک ساعت آرام نداشت شب و
روز در عبادت بود و هفت اندام او در لرزه بود شب و روز میگریست و با
خود میگفت هر چه بلاها که بر سر آدمی هست از شومت منست اگر من بمیرم
مردمان آسوده شوند شب میگفت ای تن بیدار باش این است مرگ آمده
بر دوزخ میباید گذشت و خصمان می آیند و حق تعالی قاضی خواهد بود که رشوت
نگیرد و عذر نپذیرد و جای گریز نباشد تا زنده بود خواب نکرد و بعد از
مرگ او را در خواب دیدند گفتند ای شیخ خدای تعالی با تو چه کرد گفت خدای تعالی
با من نکوئی کرد و مرا بخشید **حکایت** نقلست که در بصره زنی بود نام او
شعبانه بود و آن صاحب جمال بود و خوب گفتار و نوحه گری میکرد و هر جا
که ماتم بود و عروسی بود او را می طلبیدند و مال بسیار جمع کرده بود و او چهل
کنیز داشت با کنیزان در غم و شادی میگشت و کنیزان را هم آراسته بود برای
زنا و فساد کاری روزی بهمراه کنیزان خود میرفت و در راه جامع بصره
واعظ در مسجد وعظ میکرد و های و هوی بسیار بود و گریستن بسیار میکردند
و خلق بسیار جمع بود آن زن چون آواز خروش و گریه شنید گفت در اینجا
چه شورست یک کنیزک فرستاد که خبر بیارد آن کنیز رفت و واعظ را دید

و مردمان

و مردمان را دید در دل او اثر کرد و نگشت کنیزی دیگر فرستاد و تا آنکه همه
کنیزان همچنان رفتند تمام در گریه و زاری بماندند آخر الامر خود آمد و دید
که همه مردم در گریه و زاری اند در دل او اثر کرد او هم در گریه و زاری افتاد
آخر نزدیک آن بزرگ واعظ رفت و گفت ای امام مسلمانان گر گنهکارانرا در
این درگاه قبول میکنند یا نه آن بزرگ گفت آری اینهمه گریه و زاری از
گنهکارانست شعبانه گفت بوزن کوههای دنیا من گناه دارم گفت باک
مدار اگر حق تعالی از تو درگذرد اگر چه گناهان تو بیشتر از شعبانه باشد گفت
ای امام شعبانه هم منم گفت توبه کن تا درین ساعت توبه تو حق تعالی در
پذیرد شعبانه هر چه هر چه مال و ملک داشت تمام را برای خدای تعالی داد و
کنیزکانرا آزاد کرد و توبه کرد و کنج خانه را گرفت و عبادت حق تعالی را
میکرد تا چهل سال سر بالا نکرد یکی از جمله بزرگان گفت از برکت صلاحیت
و وعظ و نصیحت و مجلس و اثر علم الهی ما را و جمیع مسلمانانرا توبه نصوح را
کرامت فرمای و بکرم و فضل خود ما را بیامرز و عاقبت ما را بخیر بگردان
حکایت آورده اند که مردی بود صالح و پارسا و درویش و نیت کار
بجایست دل تنگ شده بود زنی داشت و به او میگفت که در تنگی با تو
گذران نمیکنم اگر چیزی بیاری بهتر و الا نه تو دانی هر روز جنگ و خصومت

میکرد و با شوهر خود هر روز مرد را ببازار میفرستاد که برو مزدوری کرده از
براهی من بیار و او هر روز میرفت ببازار و در میان مزدوران می ایستاد
کسی او را مزدور نمیکرد آخر یکروز بصحرا و بر سر چشمهٔ آب رفت کرد و تمام روز
عبادت بندگی خدای تعالی را کرد و چون شب شد بخانه آمد زن گفت چیزی آوردی
مرد گفت بزرگی را مزدور شده ام میگوید که فردا مزدوری بدهم روز دوم
صبح برخاست و بدانجا رفت تمام روز عبادت کرد و باز بخانه آمد زن پرسید گفت
آن بزرگ گفته است که روز سیوم مزد ترا بدهم و همچنان روز سیوم زن انبانرا
از خانه با و داد که امروز بخانه نیائی تا چیزی گرفته نیاوری روز سیوم باز در
آنجا بطاعت مشغول شد وقت شام آن انبان را از سنگریزه پر کرده برداشت
و آخر وقت بخانه آمد و زن و پسران خواب بودند انبانرا انهاد و خود جائی خود
را پنهان کرد وقت صبح زن برخاست انبانرا پر دید دل خوش آمده درون
انبان دید که تمام جواهر بود پسر را گفت که برو پدر را طلب کن پسر بطلب پدر
رفت پدر را بخانه آورد و باقی روزها را بخوبی و خوشی میگذرانیدند حکایت
در عهد بنی اسرائیل سه برادر بودند مادر و پدر ایشان پیر گشته بودند گفتند
هر کسی که خدمت مادر و پدر بکند هرگاهی که مادر و پدر بمیرند میراث از او باشد
آخر دو برادر بزور میراث بردند و آن یکی که خدمت مادر و پدر کرده بود او

چیزی

چیزی نداشتند و او عیال دار بود و زن او با او جنگ میکرد که تو چیزی نداری
من با تو گذران نمیکنم شبی در خواب دید که کسی او را گفت که فلان جای
در زمین صد دینار است آنرا بگیر و خرج خود بکن زن را گفت زن اعتبار نکرد
و سه شب همین خواب دید آخر رفت و زمین را کافت از نماره را یافت
و زن را گفت برو ماهی خریده بیار زن رفت ماهی خریده آورد چون شکم ماهی
را پاره کرد پر از جواهر بود چون شب شد در خواب دید که این نصیب تو در
در دنیا بود و در آخرت برای تو صد چند ساخته اند از برکت خدمت مادر
و پدر حکایت آورده اند که در بنی اسرائیل مردی بود دو پسر داشت آن
آن مرد از دنیا رحلت کرد و یک قصری میراث از ایشان بماند بر سر آن قصر
خصومت بکردند ناگاه از میان آن قصر آوازی برآمد که شما از برای این
قصر چرا جنگ میکنید بدانید که من مردی بودم شش صد سال عمر من بود چون
مردم مرا دفن کردند سیصد سال در قبر ماندم پس از آن مردی از زمین قبر
من خشت درست کرد و دو صد سال در آنخانه بودم تا آنخانه و دیوار خانه
ویران شدند باز پدر شما از آنخانه خشت زد و خانه ساخت امروز

و از آن خانه درست کرد

سیصد سال است که در دیوار اینخانه میباشم هنوز تلخی جان کندن از حلق

من نرفته است اکنون ای پسر برای این قدر چه خصومت میکنید و عبرت نمیگیرید که
که بر شما غیر نماند چون آواز شنیدند ترک خصومت کردند و راه خدای تعالی گرفتند
حکایت آورده اند که روزی مهتر سلیمان پیغمبر علیه السلام در کنار دریا نشسته بود
مورچه را دید که برگ سبزی در دهن گرفته آورد چون بکناره دریا رسید ایستاده
شد جانوری دیگر از دریا بر آمد و دهن باز کرد و آن برگ سبز را با مورچه برد باز
مورچه واپس آمد مهتر سلیمان مورچه را پرسید که از کجا می آئی گفت درین دریا حق تعالی
جانوری آفریده است و مرا از برای روزی آن جانور حواله کرده هر روز روزی
او را به او میرسانم و مرا در اینکار هیچ رنجی نمیرسد هر وقت که پیش آن کرم میروم
ذکر او این است که سبحان الله و بحمده خدای تعالی مرا آفریده است مقام من دریا
کرده است در میان دریا کرده است در میان سنگ مرا قسمت و روزی میرساند
الهی ما را از رحمت خود محروم مگردان باب نوزدهم در فضیلت قصه ابو
شحمه پسر امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه در بیان عقوبت زنا
یعنی هر که زنا با زن مسلمان کند و یا غیر مسلمان آزاد باشد خواه بنده چون
از دنیا بیرون رود حق تعالی سیصد هزار دروازه آتش برای او در قبر او گشاده
کردند که ماران و کژدمان او را بگزند او فریاد کند پس هر که در دنیا زنا کند

بزنی

بزنی که شوهر دار باشد و او را هم زنی باشد حکم شریعت آنست که ایشان را
سنگسار کنند تا پاک شود چنانچه عمر رضی الله عنه پسر خود را از ده بود و همچنان
بود که در زمان خلافت امیر المؤمنین عمر عادل که از عدل او پیغمبر صلی الله علیه
وسلم خبر داد که اگر بعد از من کسی پیغمبر بودی هر آینه عمر بودی بدانکه امیر
المؤمنین عمر را پسری بود نامش عبد الله و کنیت او ابو شحمه بغایت خوب روی
و جوان لطیف بود و خوش گفتار و خوب کردار که هنوز از باغ زندگانی بر
نخورده بود و بعد از پیغمبر صلی الله علیه وسلم هیچ کس از و قرآن از وی بهتر نخوا
ندی و هر وقتی که قرآن میخواندی چهار طرف فریاد برخواستی چون پیغمبر علیه
الصلوة والسلام از دنیا رحلت فرمود هر وقتی که اصحاب رضی الله عنهم آرزوی
شنیدن قرآن شدی پیش ابو شحمه رضی الله عنه آمدندی و قرآن شنیدندی
اخر ابو شحمه نا چاق شد مادر و پدر نذر کردند که پسر ما صحت یابد یک ماه روزه
باشیم بعد از چند روز خدای تعالی او را صحت بخشید ولیکن همچنان ضعیف بود
کسی را بطرف حضرت اصحاب فرستاد و گفت میدانم که شما آرزوی شنیدن
قرآن شده است فردا نزد روضه مطهره و مقدس حاضر شوید تا من نیز
بیایم و قرآن بخوانم و چون بامداد شد اصحاب حاضر گشتند و ابو شحمه نیز بیاید

جمله ×

از شنیدن
و قرآن خواندن بگرفت و جملهٔ خلق آن بیهوش شدند و زاری میکردند
غوغا و زاری بر آمد چون ختم تمام شد برخاستند و هر یک بطرف خانهای
خود روانه شدند ابوشحمه ضعیف بود آهسته آهسته می آمد ناگاه در راه
طبیب جهود پیش آمد و ابوشحمه را گفت ای جوان قرآن خوان آواز خوب
داری من ترا پندی دهم اگر در گوش کنی و آن ترا نیک باشد ابوشحمه گفت
بگوی از سبب رنجوری روی تو بمثل زعفران زرد است بیا در خانهٔ من
چیزی شراب ترا بخورانم تا رنجوری از تو برود و رنگ تو سرخ گردد ابوشحمه
گفت نعوذ بالله منها من پسر عمر رضی الله عنه باشم بخورم و اگر این احوال را
به پدر خود بگویم ترا تعزیر بر خواهد کرد جهود گفت من برای نفع تو میگویم
و در وی هیچ گناهی نیست و بر وی افسونی خواند و او را بیهوش کرد و بخانه
آورد و شراب خورانید تا بیهوش شد و او را از خانه بیرون آورد و شیطان
راهش گرفت و گفت اکنون بدین حال چگونه پیش پدر میروی او را بصحرا
بیرون آورد آنجا باغ بود ابوشحمه را در آن باغ برد و در آن باغ زنی بود صاحب
جمال ابلیس وی را در وسوسه انداخت و از مستی نه دانست و به آن زن
صحبت کرد چون ساعتی گذشت بهوش آمد و دانست که کاری بد کرده ام

گفت

گفت آه چه کرده ام آن زن همراه سوال کنی و کسی را نگوئی که من توبه کرده
ام زن گفت من ترا منع میکردم و تو منع نمی شدی ابوشحمه غمناک شد و
شب بخانه آمد و نخفت و میگریست و توبه و زاری میکرد و از حق تعالی
آمرزش میخواست و آن عورت را از زنان حمل شد بعد از نه ماه پسری زاد
آن عورت متفکر شد و از بدنامی خلق آن کودک را برداشته بمسجد آمد
امیر المؤمنین نشسته بود و آن بچه را پیش امیر المؤمنین نهاد و گفت یا
امیر المؤمنین این فرزند از پسر تو است ابوشحمه امیر گفت از حلال یا از
حرام زن گفت از حرام آنگاه امیر تغیر یافت امیر گفت قسم میخوری گفت آری
میخورم امیر برخاست و بخانه آمد ابوشحمه طعام میخورد و پدر را خشمگین دید
پسر گفت خیر است گفت طعام مخور که ترا سفر قیامت پیش آمد فلان روز
کجا بودی گفت راست بگویم فلان جهود مرا از راه برد و شراب خورانید
و من در مستی بودم مرا در باغ برد و در آنجا با عورتی زنا کردم چون بهوش
آمدم توبه کردم پسر را گرفت از خانه بیرون کرد و فرمان جهود و شیطان کردی
و فرمان جل جلاله و رسول او را صلی الله علیه و سلم نکردی ابوشحمه گفت اکنون هر
چه میخواهی بکن آخر الامر ابوشحمه را تعزیر کرده به دره زد تا آنکه شهید شد

انا لله وانا الیه راجعون **باب بیستم** در آن نوحه کردن زنان شهیرترین گنا
هانست واز اعمال کافران وجاهلانست پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم هیچ زنی
مگر که برسد او را غم شوهر وپسر وغم دیگر پس او که نوحه نکند مگر که گشاده میشود در
قبر آن زن دروازه دوزخ بیرون می‌شوند از آن ماران وکژدمان وکرمان میگزند
او را در قبر وعذاب میکنند او را تا روز قیامت هر که در وقت مصیبت نوحه
کند ویا بانگ کند نام او را در دیوان منافقان نویسند ولعنت خدا تعالی بر وی
همیشه باشد چون بنده بمیرد واهل او نوحه کنند ملک الموت عم گوید ای بنده
برای چه صبر نمیکنید اگر خشم شما بر من است من بغیر از فرمان حق تعالی نیامده
ام واگر خشم شما بر حق تعالی است پس کافر شدید بخدای جل جلاله که من از آمدن
باز نخواهیم ماند مادامی که یکی از شمایان بر روی زمین باشد نوحه کردن عذاب
دنیا است وعقاب عذاب عقبی است هر که در مصیبت نوحه کند ویا بانگ کند صد
ساله گناه از برای او نویسند واگر صبر کند صد ساله عبادت برای او بنویسند واگر بی توبه
بمیرند در دنیا با ابلیس او را در دوزخ اندازند در خبرست که زن نوحه گر هرگز
بوی بهشت در نیابد وفرشتگان آسمان وزمین بروی لعنت کنند وبر بهای
او زیاده کرده شود ونیکیهای او کم شود در خبرست که حق تعالی سوی زن نوحه گر ننگرد

وعذاب

وعذاب او در دوزخ از همه سخت‌تر باشد وروی او چون روی سگ گردد وهر
که در وقت مصیبت بانگ کند ویا نوحه کند ویا جامه در درد پس فردای قیامت در
پیشانی او نوشته باشد دوری تو از رحمت خدای تعالی ودر دوزخ با فرعون وقارون
وشیطان باشد هر که در وقت مصیبت روی سیاه کند ویا دم اسپ برد ویا موی
سر برد ویا دیگ کاسه بشکند ویا جامها پاره کند بگشاید در گور او هفتاد در از آتش دوزخ
وحق تعالی از آن بنده خوشنود نباشد وهیچ طاعت او قبول نکند وهر که بر مصیبت
صبر کند حق تعالی از وی خشنود گردد وجمله گناهان او بیامرزد ودو هزار درجه در بهشت
بیابد ودوزخ بر وی حرام گردد ودر خبرست هر که خبر مرده بشنود ودر خانه مرده برود
وبا اقربای مرده بنشیند ومرده را دفن کند فردا روز قیامت حق تعالی مر فرشتگان را
فرمان کند تا در پله یکی او سه چند کوه احد نیکی بنهند وهر که در پس جنازه رود ونماز
جنازه ادا کند برحمه خدای تعالی او را بهر قدمی که بردارد وبنهد شش صد هزار نیکی
وپاک کنند از وی این مقدار بدی ومر او را بنا کنند در بهشت قصرها وروزی بهتر
موسی علی نبینا علیه الصلوة والسلام مناجات کرد که خدایتعالی بهترین جای در
بهشت کدام است فرمان شد حظیرة القدس باز گفت یا رب اینجا کیان باشند
فرمان شد که اینجا انبیا باشند واولیا باشند وکسی که بر مرگ مادر وپدر و
(حاشیه: گروه باشند)
پسر وخویشان صبر کند پس بهر مصیبتی وغمی که مؤمن را برسد این آیت
را بخوانند انا لله وانا الیه راجعون **روایت** است از حضرت ابو هریره رضی الله عنه

و او از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم روایت میکنند که فردا روز قیامت
هفت نفر را سایه کنانند حق تعالی در ان روز که دیگر سایه نباشد مگر سایه او سبحانه
و تعالی اول حاکم عادل را دوم جوانی را که در عبادت حق تعالی عمر خود را صرف
کرده باشد سیوم مردی را که دل او معلق باشد به مسجد چهارم دو نفر را که
با یکدیگر دوستی میکنند محض برای رضای خدا تعالی پنجم مردی را که زن صاحب
جمال او را بخواهد برای زنا و او از ترس خدا تعالی زنا نکند ششم مردی که خیر
و خیرات میکند به پنهانی نمیداند دست چپ و احوال دست راست او را
که بدست راست چه داد و بکه داد هفتم مردم را که در تنهائی بنشینند
و ذکر حق تعالی را بکنند و از ترس حق تعالی گریه بکنند گرمای مومن گرمی قیامت سخت خواهد
بود و آفتاب را بمقدار یک میل میدارند و آن یک کروه و ثلث فرسنگ است و الحال
آفتاب از زمین چهار هزار سال راه دور است و چندین حجابهای دیگر دارد و بری هر آسمان
پنجصد ساله راه است و گویند که میان هر آسمان یک دریا است با وجود چندین
حجاب و در زیر آسمان دریا است چهل ساله راه بر راه او است و گرمی او در
تابستان باین حد است که کسی طاقت آن ندارد و باشد تا فردا قیامت
شود نه حجاب باشد در میان و نه آب و در این زمان طرف زمین پشت
او است و روی اش در آسمانها است و بدانکه گرمی آفتاب از کجا است

بعضی

بعضی میگویند او را از کرم آفریده اند و بعضی گویند هر شب از زیر دوزخ میگذرد
و گرمی دوزخ در وی اثر میکند و بعضی میگویند که هر روز وقت طلوع جبرئیل علیه السلام
قدری آتش دوزخ بر روی او میمالد آن گرمی تمام روز میماند و بعضی میگویند (ند)
که حق تعالی فرشته آفریده است از گرمی و مقام او بر سر کوه قاف است و وقت
بر آمدن آفتاب آفتاب بر پشت او میگذرد و گرمی پشت آن فرشته در وی
اثر میکند تمام روز گرم میباشد و روز قیامت آفتاب را نزدیک بیارند و دوزخ (آفتاب را)
را بالا کشند چنانچه موجهای آتش دوزخ در میان عرصات در آید گرمای
دوزخ و گرمای آفتاب جمع شوند پس باید اندیشید که در آن روز چگونه گرم
خواهد بود اگر در آن روز مرگ روا بودی زنده کسی نماندی و خوی بدکسی
چندان شود که هفتاد شتر تشنه از خوی بدکی سیراب شوند و در خبر دیگر (باشد)
آمده که اگر کشتیهای تمام دنیا را در خوی یک نفر اندازند هر آینه روان
شوند و در جای هفتاد کشتی در حدیث گفته شده و در خبر است که هر کسی
باندازه گناه در خوی خود غرق شود بعضی تا بساق و بعضی تا زانو و بعضی
تا کمر و بعضی تا سینه و بعضی تا حلق و بعضی تمام غرق شوند و انچنان گرم

باشند که هریکی را در ساعت واحد مقدار بار پوست بریزد و بجای ایشت
دیگر بروید چنانچه در قرآن مجید میفرماید کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها
در خبر است که اگر یک قطره از آن خوی بر کوه احد بنهند در حال بسوزد و خاکستر
گردد و خوی هر کسی گرد بر گرد او باشد با خوی عزیزی بکجا نشود و اگر بگریزد و دنبال
او رود مراد از سایه سایهٔ لطف و مهربانی حق است که دوستان حق تعالی را از گرمی
نسوزد و نشنیدی که در آتش نمرود ابراهیم خلیل الله را انداخت او را نسوخت
و دوستان حق تعالی را آن گرما بگردند ایشان را از آن گرما خبر نباشد و اهل عرصات
گویند خداوندا این بنده چه نیکی کرده که از گرمی خبر ندارد فرمان شود این بنده
است که گوش عالم را بر سر نهاده بود و او را از آب گذرانیده بود و دیگر بیایند
و ببینند و بپرسند که این کیست فرمان شود این حافظ قرآن بوده داشته
بود دیگر بیایند و ببینند و بپرسند که این کیست فرمان شود که این در آفتاب
گرم دو رکعت نماز گذارده بود در خبر است که عرش را شش صد هزار پایه است
زیر هر پایه شش صد هزار میدان است میان هر میدانی شش صد هزار شهر است
و هر شهر را هفت چند دنیا است پر از فرشتگان تسبیح ایشان این است

انبیا و اولیا و [illegible] را شفاعت کنند ایشان [illegible]

الهی

الهی بیامرز دوستداران حضرت ابابکر و عمر را رضی الله عنهما و از پایه تا دیگر
پایه همچنان شش صد ساله راه است و میدان و شهرها است پر از فرشتگانست
و تسبیح ایشان اینست که میگویند الهی بیامرز دشمنان ابابکر و عمر رضی الله عنهما را
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم پرسیده شد که غیر از سایه حضرت عرش
روز قیامت دیگر سایه هم باشد فرمودند که پاره نان برای خدا تعالی بدرویشی
درویشی داده باشد آن نان بر سر او سایه خواهد کرد و اگر زیاده داده باشد
زیاده تر آب و سایه بیند در خبر است هر که در مدت عمر خود صد هزار بار
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگوید هفت اندام او بر آتش
دوزخ حرام گردد ای مؤمن اگر خواهی که از گرمای قیامت خلاص باشی پس
خود را یک ساعت هم از ذکر حق تعالی غافل مکن از پی حاکم عادل را روز قیامت پرسند
از عدل او که یک ساعت عدل بهتر است از عبادت شصت سال و هر شخصی
در خانه خود حاکمیست هر کسی را از اهل خانه او پرسیده شود که فرمان حق تعالی
برین است که یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا بحکم ولایت که شما
راست بر نفسهای خود و اهل خود را از آتش نگاه دارید یعنی خود کار نیک

کنید و اهل خود را بر کار نیک فرمایید از آتش دوزخ خلاص شوید
در خبر است که دوست ترین و نزدیک ترین خلق نزد حق تعالی حاکم عادل است
و دشمن ترین و دورترین خلق از حق تعالی حاکم ظالم است و اگر کسی ظالم را
عادل گوید کافر گردد و اگر کافر را عادل گوید کافر نشود در خبر است که
مهتر سلیمان پیغمبر را در یک وقت او را هست چهار هزار گاو ماده و چهل
هزار گوسفند پخته می‌شد و سه هزار شتر بار آرد و چهل هزار بار برنج خرما
میشد و مرغان آنقدر ذبح می‌شد که روز هزار شتر بار سیر بیرون می‌آوردند
و نان او نان جو بود با سرکه همراه فقیران میخورد ای برادر جوانی نعمت
بزرگیست و آن از هژده سالگی تا سی و سه سالگی است و در روز قیامت
از جوانی حساب خواهند کرد فرمان خواهد شد که ای جوانان در جوانی چه حاصل
کرده اید و در جوانی کجا صرف کرده اید ای جوانان اگر امید پیری دارید در عمل
عبادت کوشش کنید که این جوانی بگذرد و جوان را در طاعت فضل
بهتر است از پیران که یک رکعت در جوانی بهتر است از دو رکعت مرد
پیر و توبه جوانی را حق تعالی دوست دارد و در خبر است که چون مرد پیر

توبه کند

توبه کند خدای تعالی او را بیامرزد و اگر جوانی توبه کند چهل روز از مشرق
تا به مغرب از جمله گورستانها عذاب دور گرداند همه برای او دعا کنند
و اگر کسی در جوانی مرده است و بمرد منکر و نکیر او را سوال گور کنند و حق تعالی
گوید بگذارید او را که او در جوانی مرده است و از عمر جوانی و از دنیا برنخورده است
جوانی را غنیمت دان و کردار نیک در وی بدست آر رسول صلعم فرمود ای جوانان
برای پیری گیر یعنی برای دنیا و دنیا برای عقبا هم در جوانی ذخیره کن تا ترا در پیری
بکار آید و از برای آخرت در جوانی عمل نیک کن و کردار نیک کرده گیر که در
وقت پیری چیزی نخواهد شد یعنی برای کار دنیا در خبر است که حق تعالی حضرت آدم
و داود پیغمبر را خلیفه خود کرد بر روی زمین و حق تعالی خلیفه پیغمبر ما است
در وقتی که حضرت پیغمبر از دنیا رحلت میکرد گفت الهی موسی را برادر خود
هارون را خلیفه کرد و من میروم خلیفه امت خود کرا کنم فرمان آمد که من خدا
و نیز خلیفه توام بعد از تو من حافظ امت توام من نام امت توام من مولی
امت توام احمد صلی الله علیه وسلم کسی را که من خلیفه باشم او را چه غم حضرت
پیغمبر فرمود انا حبیب الله و جوان توبه کننده هم دوست خدا است

مومن وجوان توبه کننده پرهیزکار دیگجا او در بهشت با ختیم روزی
حضرت پیغمبر صلعم بر سر گوری رسید که صاحب آن گور را عذاب میکردند
در گریه شد فرمود چرا ضایع کردی جوانی خود را اگر بندگی میکردی خدای
تعالی را هر آینه ترا بهتر بود پس دعا کرد او را از عذاب خلاص کرد و خود را
بنده حق تعالی را ان چنانچه بزرگی بنده خرید پرسید که نام چه داری گفت الخ
تو نام نهی فرمود که چه کار کنی گفت الخ تو فرمائی پس بنده را با خواست
خود کاری نباشد در خبرست که بنده آن باید که بطریق بندگان بندگی کند
بزرگی در زمانه پیشینه سیصد سال عبادت کرده بود بر پیغمبر آن زمانه
فرمان شد آن عابد را بگوی که طاعت تو قبول نیست عابد گفت مرا بندگی
باید اگر قبول کنند و اگر نکنند فرمان شد چون او از ما نمیبرد ما هم از و نمیبریم
پیغمبر صلعم فرمود هر که برود بر زمین خرامان یعنی بخوشی حق تعالی و فرشتگان
بروی لعنت کنند و حق تعالی او را بنظر قهر بیند و در خبر آمده که روزی
صدیق اکبر با کسی گفت و شنید داشت آمد و حضرت صدیق اکبر را بد
میگفت و او تحمل میکرد و حضرت پیغمبر نیز ایستاده بود ناگاه ابابکر

صدیق

صدیق به یک جواب داد حضرت پیغمبر روانه شد حضرت صدیق گفت طوامی
که او مرا بد میگفت تو ایستاده بودی و چون من جواب دادم شما روانه شدید
پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم تا تو جواب نمیدادی بدل تو فرشتگان جواب میدادند
چون تو جواب دادی فرشتگان رفتند و من نیز روانه شدم یعنی اگر کسی ترا بد
گوید جواب آن مده که حق تعالی از تو راضی باشد در خبرست که پیغمبر صلی الله علیه وسلم
فرمود بر شما باد بنماز کردن شب که نماز شب نورست در دنیا و نورست
در گور و نورست بر پل صراط و راه برست بطرف بهشت و در خبرست هر که
برود سوی مسجد در تاریکی شب بپوشاند حق تعالی او را ببهر گامی ده هزار نیکی
و دور کند از وی ده هزار بدی و بلند گرداند او را ده هزار درجه در بهشت و هر که نماز
کند و از مسجد ~~[illegible]~~ بیرون آید از گناهان (همچنانکه) چنانچه از مادر زاده باشد پاک شود
و در خبرست چون مومن بانگ نماز بشنود شیطان گوید که نشاید که برخیزد
و چون آن مسلمان برخیزد آن ملعون گوید در خانه نماز خواهد کرد و چون از
خانه بیرون آید شیطان گوید شاید در کاری مشغول شود چون در مسجد در آید
شیطان گوید واخ ای مومن شکستی پشت مرا و ناامید کردی مرا و در
خبرست که در روز قیامت بیارند مرد زانی را و زن زنا کننده را اشترکم

نهم زن در خانهٔ مرد باشد و شرم که مرد در خانهٔ زن باشد و از ان
ریمهای کنده روان باشد که تمام اهل عرصات از گند آن بنالند
و بر ایشان لعنت کنند پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که قادر باشد بر زنا
و از ترس حق تعالی زنا نکند جزای او درست بهشت و در خبر آمده است که در
بغداد مردی بود دوک فروش بسیار خوش روی لقب او را در خانه برای
گرفتن دوک طلب کردند در انخانه زنی بود صاحب جمال چون او را دید دوست
در او او گفت که بیا با من زنا کن آن مرد هر چه حیله کرد خلاص نشد آخر به بهانه
آبدست بام خانه رفت خود را از ترس حق تعالی در چاه آب خانه انداخت
آخر آن زن بر سر آب خانه و چاه آمد و آن مرد را کشید و او را از خانه بیرون کرد
آن مرد آمد و غسل کرد حق تعالی از وجود او بوی مشک ظاهر کرد تا زنده بود از و بوی
مشک میرفت ایضا در زمان پیشین مردی در خانهٔ رفت آن جا زنی بود او را
برای زنا اگر دن گرفت و او به بهانه بر سر بام خانه رفت و خود را از بام خانه
انداخت فرشته آمد او را گرفت و بر زمین بسلامت نشاند آوازی شنید ای
بنده من چون خود را از ترس من انداختی و زنا نکردی ترا نگاه داشتیم
و از آتش دوزخ آزاد کردیم و در خبرست که سوال گور حق است کافران

را عذاب

را عذاب است و مومنان را نیست عاشقی را در گور سوال کردند که کیست
خدای تو جواب داد من خانه بدل کرده ام نه دوست و حضرت بایزید بسطامی
را در گور سوال کردند فرمود ملایکان را که مقام شما کجاست گفتند از اینجای
دو هزار سال راه دورست بایزید گفت شما از دو هزار سال راه آمدید حق تعالی
را فراموش نکردید و من دو گز زمین راه آمدم چگونه او را فراموش کردم از
من دور شوید که آتش اشتیاق مویایکه در دل من است شما را بسوزد
بنماید ×
فرمان آمد ای ملایکان از نزد بسطامی بایزید دور شوید که او سوختهٔ عشق
ماست **فصل** در بیان خیرات و در خبرست هر که یک درم پنهان
صدقه دهد بهترست مر او را از صد هزار درم که به آشکارا داده باشد
و در خبرست که فردا روز قیامت بنده را بر دوزخ بر نزدیک گیرد که او به
پنهان داده باشد آن درم بیاید و او را از دوزخ باز گرداند و در
خبرست که هفت نفر را در قبر روی گردانیده شود یکی شراب خورده دوم
فروشنده آدمی سیوم گواهی دهنده دروغ چهارم سود خوار پنجم نوحه گر
ششم جمع کننده غله در ارزانی و فروختن در گرانی هفتم تارک
حاجت چون مرده را در گور نهند هر دو آب گور با یکدیگر جمع شوند

و استخوانهای مرده را آزرده میسازند این بدترین عذابهاست حضرت
پیغمبر را فرمان شد که بفرمای امت خود را تا در هر شب و یا گاه گاهی چهار
رکعت نماز نفل بگذارند در رکعت اول بعد از الحمد هشتاد مرتبه قل هو الله احد
بخوانند و در دوم بعد از الحمد شصت بار و در سیوم چهل بار و در چهارم بیست
بار هر که این نماز بگذارد حق تعالی او را از عذاب گور نگاه دارد و در گور او
درهای رحمت بگشایند ای مومن بر تو باد که این نماز پیوسته بگذاری و
دست از وی باز نداری نباید که پشیمان شوی سود ندارد و در خبر آمده است
چون سعد معاذ رضی الله عنه نقل کرد و دنبال جنازه او چندان فرشتگان
آمدند که آفتاب را بکلی پوشانیدند یاران پرسیدند که یا رسول الله صلعم
آفتاب را چه شد پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم از بسیاری فرشتگان روی
او پوشیده شده است و چون او را در قبر کردند مهتر عالم صلی الله علیه وسلم نزدیک
قبر او نشست و روی مبارک او زرد گشت و از چشم مبارک ایشان
آب دوید ساعتی بود بعده برخواست و گفت که اگر نجات می یافت یکی از
عذاب قبر پس سعد بن معاذ نجات می یافت فرمودند چه بود یا رسول الله
احوال او گفت چون او را در قبر دفن کردیم هفتاد در آتش دوزخ بروی

کشاده

کشاده شد و گور سوی او حمله کرد چون روی من زرد گشت فرمان رب
العزت در رسید بر گور او ما از روی دوست خود نخواهیم که او را عذاب کنیم و او را
بخشیدیم فی الحال در قبر او درهای بهشت کشاده شد سوال کردند یا رسول الله
صلی الله علیه وسلم سبب چه بود گفت بدخوئی میکرد با زن خود ای مومن با زن
خود و همراه زن نیکو زندگانی کن دنبال کسی که چندین فرشته برود و خود حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر او نماز گزارد از سبب زن گرفتار آید احوال تو چه شود
حضرت عقیل بن ابی طالب رضی الله عنه گوید همراه حضرت پیغمبر صلعم در قبرستان
بودیم دیدیم که حضرت پیغمبر لبیک گویان بطرف قبر دوید نزدیک آن قبر رسید
و سر بسجده نهاد و بگریست بعده سر برداشت و آن گور را انکار گرفت از
حضرت پیغمبر سوال کردم یا رسول الله چه دیدی پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم
او را عذاب میکردند چون مرا دید فریاد بر آورد که ای شفیع المذنبین زیر
من آتش است و بالای من آتش و راست من آتش و چپ من آتش است
و کفن من سوخته آتش است من دویدم و دعا کردم حق تعالی او را بخشید
گفتند یا رسول الله گناه او چه بود فرمود صلعم که بد زبان بود و بعضی هر
کسی را دشنام میداد پس حضرت پیغمبر دعا کرد که ایمن عذاب از امت

من بر داشته شود حضرت جبرئیل آمد و گفت حق تعالی ترا هدیه فرستاده است
هر که از امتان تو در روز جمعه و یا در شب جمعه دو رکعت نماز بگذارد در هر
رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار و اذا زلزلت الارض سه بار بخواند حق تعالی او را
از عذاب گور و از گرمان نگاه دارد و فرمود هر که هر روز سیصد و شصت مرتبه
قل هو الله احد بخواند او را حق تعالی از عذاب و از گرمان گور نگاه دارد و در
خبر است هر که پیش از امام در نماز سر بر دارد و یا بنهد در گور صورت او از خر
باشد نعوذ بالله منها و در خبر است چون نیکوکار را در گور نهند حق تعالی از کارهای
نیک او صورت با جمال آفریند و مونس او گرداند چنانچه از دیدن نور روی
او شادی کند و در گلوی سلاسل مروارید باشد مرده دست در آن زند سلسله
بگسلد و مروارید بریزد مرده خجل شود و آن صورة گوید باکی نیست بیا تا مرواریدها
را بچینیم هر دو در چیدن مشغول شوند هنوز نه چیده باشند که صور بدمد
و نزدیک ایشان یک ساعت باشد و درین سالها گذشته باشد و هر که بدکار
باشد از کارهای بد او صورت سیاه زشت بیافریند که دندانهای او بزرگ
و سبز چشم باشد و بد بوی بود از بوی بد او مرده هر بار گوید ای صورت
بد از من کی دفع خواهی شد آن صورت گوید من از تو جدا نشده نیستم

که من گناهکار بد توام هر ساعتی نزد او سالی گردد پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت نیک
بخت را گور چنان خوش آید چون مرغزار بهشت که چون قیامت شود
او از گور برخیزد و حوران گویند خداوندا خوبند کار ما کی است فرمان شود
بروید او را نزد ما بیارید بیایند گرد بر گرد او بایستند و بگویند ای دوست خدا
جل جلاله شانه در بهشت بیا او گوید مرا همین جای بهشت است فرمان شود
در گردن او غل نور افکنند و در بهشت برند بیچاره هنوز بهشت را ندیده است
چون بهشت را بیند این مقام فانی را فراموش کند **فصل** در بیان شراب
خور پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم چون شراب خور بمیرد روز قیامت چون سر از
قبر بر دارند آید که او را بگیرید و نگونسارش در دوزخ اندازید هر که در
دنیا شراب خورد شراب بهشت مر او را حرام باشد و با شراب خوران
یکجائی نباید خورد پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود هر که شراب خورد تا چهل روز
نماز او قبول نباشد و توبهٔ او قبول نباشد پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که
بخورد بنگ را پس چنانست که با مادر خود زنا کرده باشد هفتاد بار دویم
در گور روی کسی را بگردانند که سبزه فروشی میکنند پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم
هر که از جائی سبزه بخرد و در جای دیگر فروشد او در لعنت خدای تعالی است و

هر که فرزند از مادر و پدر و یا دوستی را از هم جدا کند و جدایی افکند خدای تعالی
میان او و میان فرزندان او و سیم کسی را که روی از قبله در قبر بگردانند آن کس
که گواهی دروغ داده باشد بیان ای مومن گواهی دروغ دادن یکی از گناهان
بزرگ است و برنده است بسوی دوزخ پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که گواهی دروغ
گوید دل او سیاه شود و نور از روی او برود و گور او تنگ شود بلکه کسی که گواهی دروغ
بدهد در گور خوک شود و در روز قیامت مرد را بیارند که هر دو دست او را بریده
در گردن او بسته باشند ندا کنند که این مردیست که بدروغ گواهی داده بود در
دنیا و آن بیچاره را دوست بگواهی دروغ رنجانیده بود این است سزای او و هر که
از مسلمان یک مثقالی بدروغ تلف سازد هزار سال در دوزخ عذاب شود چهارم
کسی را که در گور روی بگردانند سود خور باشد و هر که یک درم از سود بخورد
دوصد سال در دوزخ عذاب شود سه نفر دوزخی اند آزارنده مادر و پدر و
مانع زکوة و سود خور پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم که در قوم بنی اسرائیل مردی
بود سود میخورد و چون مرد او را در گور کردند گور او را قبول نکرد و بیرون انداخت
تا هفتاد مرتبه هر که سود میخورد و چون مرد او را اخورد در قیامت آن مال مار
سیاه شود و در گردن او بپیچد و او را در قعر دوزخ برد **حکایت** است

حبیب

حبیب عجمی پیش از توبه سود خور بود در خانه قرض داران رفتی و مال خود طلبیدی
و سود مال خود خواستی و اگر نبودی مزد پای خواستی روزی در خانه قرض دار خود
رفت او را چیزی نبود سر گوسفندی در دیگ می پخت آخر همان سر را برداشت
زن قرض دار گفت که بعد از سه روزه گرسنگی این را پیدا کردیم فرزندان ما
گرسنه اند بر ایشان رحم کن رحم نکرد و سر را برد و در خانه خود پخت وقت
خوردن دیگ را دیدند تمام پر از خون بود و از آن سود خوردن توبه کرد و یکی
از اولیا شد حدیث که بر بندگان حق تعالی رحم نکند فردای قیامت بر وی حق
تعالی رحم نکند پنجم کسی را که در قبر روی او بگردانند زنی باشد که نوحه کند
هر که در وقت مصیبت نوحه کند لعنت حق تعالی دایم بر وی باشد زن نوحه گر بوی
بهشت نیابد هر که در مصیبت صبر کند ثواب پیغمبران یابد **حکایت** حضرت
ایوب علیه الصلوة والسلام مال بسیار داشت سه صد جفت گاوان زراعت
داشت و سه صد غلام که برای او زراعت میکردند دیگر سی هزار اسپ داشت
و چهل هزار شتر و پنجاه هزار ماده گاوان داشت و یکصد و بیست هزار گوسفندان
داشت و سه هزار غلام و کنیزکان داشت و شش زن و دوازده پسر داشت
و شش دختر و عبادت و سخاوت ثانی نداشت آخر شیطان بر وی حسد
کرد و گفت الهی اگر ایوب را مال نمی بود تا این قدر عبادت نمیکرد آخر شیطان

که رسانیده بود

را حکم شد بر وا اورا ازموده کن شیطان خود را اتش کرد و زراعت
اورا بسوخت ایوب شکر گفت باز گوسفندان وگاوان واشتران وتمام
غلام وکنیزان را بسوخت او شکر گفت تا خانه را بر سر اهل وعیال او
انداخت تمام مردند او شکر گفت باز در بینی حضرت ایوب نفخ کرد جان
مبارک او بیرون و درون آبله شد و پخته شد هژده سال بهمین بلا گرفتار
بود یکروز از حق تعالی اورا استدعا داد و مال واملاک اورا و فرزندان او
وزنان اورا زنده کردانید بجهت صبر وشکر او پس تا بتوانی در مصیبت
صبر کن تا اجر یابی شنیدم کسی را که در گور روی اورا از قبله بگردانند
کسی باشد که غله بخورد وبه نیت گرانی بگذارد وهر گاهی که گران شود
بفروشد هر که چهل روز غله را برای گرانی نگاهدارد پس او دوزخیست
پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که غله را نگاهدارد هر دانه یکساله گناه برای
او بنویسند وهر دانه ماری شود در گور او هفتم کسی راکه روی او را در گور
از قبله بگردانند تارک جماعت باشد بدان ای مومن که ترک دادن جماعت
گناهی است تارک الجماعة ملعون فی التوریة والانجیل والزبور والفرقان
پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که هفت روز نماز تنها بگذارد از آسمان
اورا ندا شود که ای دشمن حق تعالی جای تو در دوزخ است پیغمبر فرمود
صلعم

اورا

کلاه گمرد وکت زن او زنده
بود که خدمت اورا میکرد
بعد از هژده سال حق تعالی

صلعم که کلام قران سلام بر حمید و تبارکان جماعت سلام نه حمید بدانکه روز
جمعه بزرگ روزیست وسید روزهای دیگر است پیغمبر فرمود صلعم اگر حق تعالی
امت مرا عذاب میخواست روز جمعه را به ایشان نمیداد از برکت روز جمعه
ایشان از ابروزخ نخواهد برد وهر که در روز جمعه ویا شب جمعه بمیرد اورا مزد شهید
بدهند واز عذاب گور اورا نگاهدارند باید که در روز جمعه ذکر خدا بسیار
گوید ودرود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم بسیار گوید وهر که در شب جمعه با زن
حلال خود نزدیکی کند ثواب آزادی بنده یابد وثواب حج وغزا یابد دیگر
ودیگر روز جمعه غسل کند حق تعالی اورا بیامرزد واز رحمت ظاهر وباطن اورا
نگاهدارد وهر که نماز جمعه بگذارد تا جمعه دیگر هر چه گناهان او باشد همه را
حق تعالی بیامرزد وعفو کند پیغمبر گفت صلعم هر که روز جمعه غسل کند بنویسانند
حق تعالی مر اورا بهر مویی از سر وریش ودیگر اندام او نوری وبهر قطره که از
آب بچکد درجه در بهشت یابد هر که پیش از بانگ حاضر شود روز جمعه در مسجد
ثواب پیغمبران یابد هر که در وقت نماز آید ثواب شهیدان یابد پیغمبر فرمود
صلی الله علیه وسلم هر که در روز جمعه هشتاد مرتبه درود بگوید که اللهم صل علی محمد
وعلی آل محمد بارک وسلم هشتاد ساله گناهان اورا بیامرزند ودر شب و

روز جمعه سوره کهف بخواند تا روز جمعه دیگر در امان حق تعالی باشد و در روز
جمعه هزار بار قل هو الله احد بخواند و هزار بار درود بخواند و هزار بار سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بخواند حق تعالی تن او را بر آتش دوزخ حرام
گرداند و ثواب حاجیان و غازیان بیابد و هر چه خیرات در روز جمعه بدهد اگر چه
پاره نان باشد که ثواب بسیار باشد و هر که در روز جمعه زیارت گور مادر
و پدر کند در رحمت حق تعالی غرق گردد و ثواب حج و عمره بیابد در خبر است که ار
واح مؤمنان مرده هر شب جمعه می آیند اول بر سر گور می نشینند و تن را می
بینند و آب حسرت می بارند می بینند چشم ترکیده موی سر و ریش ریخته
پوست و گوشت و استخوان جدا شده و آن وجود نازنین ایشان در خاک ریخته
از آنجا در خانهای خود می آیند پیش در ایستاده می شوند و زبان به بند میگشایند
و میگویند که در این خانها ما بودیم ما بندی خاک شدیم شمایان هم بندی خاک خواهید
ای ساکنان خانهای ما
وای قابضان اموال ما
وای نکاح کنندگان زنان ما
شد چنانچه ما بر مال و دنیا دست نداریم شما نیز هم نخواهید داشت هشیار باشید
نباید این دنیا شما را فریب دهد چنانچه ما را فریفته بود چنانکه ما را سود نبود و شما را هم
سود نباشد وای برادران و دوستان فرزندان ما را بنظر شفقت به بینید
و بر ما رحمت کنید و بر ما ببخشایید چیزی بروح ما برهید که ما محتاج ایم به پاره نان و
بر ما رحمت کنید و به استخوان خالی و اگر چیزی بیابند دعا کنند و شادان گردند

واگر چیزی

واگر چیزی نیابند دعای بد کنند و باز گردند پرسیدند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم
کسی را که دوست نباشد روح او کجا رود و گفت در مسجد رود پیش مسجد ایستد
از مسلمانان بخواهد از شام تا نماز جمعه بعد از ادای نماز جمعه در مقامهای خود میروند
ای مؤمن تا زنده هر دو کار را یاد کن و ایشان را بصدقه و دعای خواندن فراموش مکن تا ترا [illegible]
تا ترا نیز بعد از مردن فراموش نکنند بدانکه جمعه را از آن جمعه گویند که روح در
تن آدم باز کردند روز جمعه و نکاح حضرت آدم و حوا روز جمعه بود حق تعالی عرش
و کرسی و آسمانها و زمینها و آفتاب و ماهتاب آفریده شدند و هر که نماز جمعه را
گرفت پس بتحقیق حج کرده شد و اگر کسی غیر از روز جمعه بمیرد دوازده گناه او را
عذاب کنند و چون روز جمعه در آید عذاب او را بردارند تا روز قیامت هر که
بعذر نماز جمعه را قضا کند هفت هزار سال در دوزخ باشد و در خبر است هر که
شب جمعه دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه هفتاد بار قل هو الله احد
بخواند بعد از سلام هفتاد مرتبه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب
الیه بگوید اگر تمامی امت با گناهان کبیره مرده باشند گذارنده این نماز ایشان را
دعا کند حق تعالی همه را ببرکت دعای او بیامرزد و در روز جمعه برای حفظ ایمان
چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد پانزده بار قل هو الله احد بخواند ایمان

او سلامت ماند و بعد از سلام صد بار لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
بگوید از برای کفارت نمازهای گذشته چهار رکعت بخواند در هر رکعتی بعد از الحمد
آیة الکرسی یکبار الهکم التکاثر پانزده بار بخواند بعد از سلام سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر صد بار درود و صد بار استغفر الله الذی لا
اله الا هو الحی القیوم صد بار بخواند هر که این نماز بخواند هفت صد ساله نمازهای
گذشته او را کفارت شود دیگر چهار رکعت پیش از نماز جمعه بخواند در هر رکعتی
پنجاه بار قل هو الله احد بخواند نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند بدانکه هر که
در عقب سنت [illegible] نماز چهار رکعت بگذارد در رکعت اول الحمد و الم نشرح بخواند و در رکعت دوم الحمد و الم تر
کیف بخواند و از باد ناسور و جمله دردها ایمن شود و هر که در دو رکعت نماز
پیشین قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند از درد دندان
در امان باشد هر که در چهار رکعت سنت چهار قل بخواند دوازده ساله عبادت
از برای او بنویسند در بیان گفتن کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله پیغمبر گفت
صلی الله علیه وسلم هر که بعد از نماز ده بار بگوید لا اله الا الله بنویسانند حق تعالی
در نامه اعمال او صد و بیست هزار نیکی هر که بگوید پس از هر نماز صد بار لا اله الا الله
نبشته شود برای او مقدار عبادت آدمیان و پریان هر که بیدار شود از خواب

دیگر بگوید

دیگر بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله بنویسانند در نامه اعمال او چهل و هشت هزار نیکی هر که
بگوید بسیار لا اله الا الله حرام شود برو آتش دوزخ پیغمبر فرمود صلعم بهای بهشت بسیار
گفتن لا اله الا الله است و هر که بگوید لا اله الا الله و مد کشد بیامرزد او را حق تعالی چهار هزار
گناه کبیره هر که بگوید هر روز وقت صبح لا اله الا الله الملک الحق المبین باشد او را
امان از فقر و نجات یابد از عذاب قبر هر که یک یک بار لا اله الا الله در عمر خود بگوید حرام
شود گوشت او بر آتش دوزخ هر که بارواح مرده یک مرتبه لا اله الا الله بگوید آن مرده
را حق تعالی ببخشد و بدو شنبه بخشد هر که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمدا عبده و رسوله آتش دوزخ برو حرام گردد جمله گناهان او آمرزیده
شوند پیغامبر گفت صلعم هر که بعد از نماز صبح بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک
له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر ده بار ثواب چهار هزار بنده آزاد بیابد و آمرزیده
شوند گناهان او پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که بر قبرستان بگوید لا اله الا الله وحده
لا شریک له تا آخر بیامرزد حق تعالی آن قبرستان را و بنویسانند برای او هزار هزار نیکی
و دور گردانند از و هزار هزار بدی بدانکه هر که در خواب رفتن بگوید استغفر الله
الذی لا اله الا هو الحی القیوم واتوب الیه آمرزیده شوند گناهان او اگرچه مقدار کف
دریا باشند و مقدار ریگ بیابان و برگ درختان باشند هر که بگوید پس از هر
نماز ده بار استغفر الله را نماز او قبول شود و نماز او چون نماز حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
باشد ای مومن تا میتوانی شب و روز در یاد حق تعالی باشی و بر گناهان خود توبه

جمله گناهان او آمرزیده شود و هر که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله

بکن و در خبر است هر که بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول
تا آخر بیابد ثواب آزادی ده هزار بنده و ثواب ده هزار اسب که برای غزا غازیان
داده باشد و برخیزد از جای خود که گناهان او بخشیده شوند دیگر غوک که به پارسی بغت
گویند که ذکر خدای تعالی بسیار میکند صبح و شام نعره میزند روزی حضرت پیغمبر صلعم
زیر درختی نشسته بود آواز تسبیح غوک در گوش مبارک او رسید آهسته برخواست
و به نزدیک او رفت جبرئیل عم آمد و گفت یا رسول الله صلی الله علیه و سلم این شش ماه است
که این غوک تشنه است و چهل ساله روز شده که حق تعالی برای او باران فرستاده و در میان
آب است و به یاد حق تعالی مشغول است جز از آب نزارد و پیغمبر صلی الله علیه و سلم گریست و گفت
خوشا باد ترا ای غوک که صفت ترا حق تعالی کرد پس پیغمبر صلعم پرسید ای غوک چند بار
حق تعالی را تسبیح میگوئی غوک گفت در روز و شبی دو لک مرتبه حق تعالی را تسبیح میگویم
ای مؤمن غوک را ببین که جانور است شب و روز حق تعالی را یاد میکند تو آدمی از
غوک کمتر مباش شب و روز در ذکر حق تعالی باش هر که بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان
الله بگوید و سی و سه بار الحمد لله بگوید و سی و چهار بار الله اکبر بگوید آمرزیده شود گناهان
او اگر چه زیاده از ریگ بیابان و برگ درختان باشند هر که بگوید بعد سنت نماز
صبح سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اتوب الیه بیافرینند حق تعالی
بهر کلمه از آن درختی در بهشت در هر برگی از آن فرشته باشد که تسبیح بگوید و ثواب
مر آن بنده را باشد هر که بگوید صد مرتبه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله

اکبر

اکبر مر او را باشد ثواب صد حج و ثواب صد بنده آزاد و بنویسند برای او هزار
هزار نیکی و دور گردانند از و هزار هزار بدی هر که بسیار بگوید بهر مرتبه یکی درخت
در بهشت برای او بنشانند و برهانند او را از آتش دوزخ بدان ای مؤمن نماز
تسبیح نماز معتبر است که حضرت پیغمبر صلعم بحضرت عباس رضی الله عنه آموخته چونکه عباس رض
بخدمت حضرت پیغمبر آمد و گفت یا رسول الله صلعم در پیری مسلمان شده ام هیچ بندگی
و طاعت نکرده ام مرا چیزی بیاموز که به آن عمل بهشتی گردم پیغمبر صلی الله علیه و سلم گفت نماز
تسبیح بگذار هر روز و اگر نتوانی در هر هفته و اگر نتوانی در هر ماهی و اگر نتوانی در هر
سالی و اگر نتوانید در تمام عمر بگذار هر که این نماز بگذارد حق تعالی موی و پوست و گوشت
و استخوان و مغز او را بر آتش دوزخ حرام گرداند و ثواب سی هزار ساله عبادت برای
او بنویسند و در بهشت برای او چهار شهر بنا شود و آن نماز چهار رکعت است بیک
سلام اگر در شب کند اگر در روز کند بدو سلام اول نیت کند سبحانک اللهم و بحمدک و
تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اله غیرک بگوید بعده پانزده بار سبحان الله و الحمد لله تا آخر
بگوید بعده الحمد قل یا ایها الکافرون بخواند بعد از قل یا ده بار بخواند سبحان الله تا آخر
باز برکوع رود بعد از تسبیح رکوع ده بار بخواند باز سر بالا کند بایستد ده بار بخواند باز
بسجده رود ده بار بخواند باز سر از سجده بردارد ده بار بخواند باز سجده کند ده بار
بخواند همچنان هر چهار رکعت را بخواند تمت **ثواب درود** گفتن بر پیغمبر صلعم هر که
یک مرتبه بگوید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک و سلم ده بار حق تعالی بر آن

بنده درود بگوید پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت هر که درود بگوید بر من شب جمعه صد بار
روا کند حق تعالی صد حاجت ورا در دنیا و آخرت پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که روز
جمعه و یا شب جمعه بر من هزار بار درود بگوید نمیرد تا جای خود را در بهشت نبیند
و گوشت و پوست او همه بر دوزخ حرام گردد و درود گفتن گناهان را کم کند و بسوزد گناهان
را چنانچه چوب را آتش بسوزد هر که در روز جمعه چهل مرتبه درود بگوید چهل هزار
گناهان او آمرزیده شود پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که در عمر خود یک لک درود
بگوید او را با دوزخ کاری نیست و حق تعالی ازو خشنود شود پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم
بهشت مشتاقست برای پنج نفر اول خواننده قرآن دوم نگاه دارنده زبان
از بدی و غیبت سیوم که نان بدهد گرسنگان را چهارم که بپوشاند جامه مردم
لوچ و یا پوشاک را پنجم کسی که درود بسیار بگوید پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که
نام مرا بشنود و درود بگوید بیامرزد حق تعالی گناهان او را اگرچه باشد بیشتر از
ریگ بیابان هر که ایستاده درود گوید آمرزیده شود تا آنکه بنشیند و اگر نشسته
درود بگوید تا آنکه برخیزد آمرزیده شود و مردی در زمان پیغمبر بتهمت دزدی گرفتار
شد گواهان شاهدی دادند آن مرد را حکم کردند که دست ببرید شتر در آنجا گواهی
داد که این مرد دزد نیست خلاص شد پرسیدند که چه عمل داری که شتر برای تو
گواهی داد گفت درود بسیار میخوانم تمت تمام ١٢٥٥

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين المذكور بكل لسان الرحمن الرحيم المعروف بكل
احسان مالك يوم الدين لكل امور متجاوزت عن البيان اياك
نعبد المعبود بكل مكان واياك نستعين بالعبادة واسباب الغفران
اهدنا الصراط المستقيم هداية متلزمة لكمال الايمان صراط الذين
انعمت عليهم نعمة ظاهرة وباطنة غيبة من البيان غير المغضوب
عليهم من الكفر المعرضين من قبول الايمان ولا الضالين المائلين
من نهج الكمال الى النقصان ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك
له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله صلى الله عليه وعلى اله واصحابه
وسلم خصوصا على افضل الصحابة خير البشر بعد الانبياء رفيق رسول
الله في الغار بالصدق والتصديق امير المؤمنين ابي بكر الصديق
الذي قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في فضائله مقتدى صادقا
ابا بكر است رهبري مومنان ابا بكر است افضل الناس خاص ترين
زخلق در اصحاب نبي ابا بكر است انكه در غار بود صاحب من

مونس جان نشین ابابکرست آنکه تصدیق پیش آورده عاقل دهر بیقین
ابابکرست بر سریر خلافت از همه پیش جان نشین عالم یقین ابابکرست
رضي الله عنه وعلى الشيخ المحدث والحجاب الذي كان رايه موافقا بالوحي
والكتاب امير المؤمنين عمر ابن الخطاب الذي قال رسول الله صلى الله عليه
وسلم في رفعة شانه پیشوای جهان عمرست عالم و عادل جهان عمرست
آنکه دین شد قوی ز دره او سرخیل مبارزان عمرست و امثال را محدثان
بودند در شمار محدثان عمرست آنکه رایش موافق وحی است وحی واقف راز
آسمان عمرست رضي الله تعالى عنه وعلى الامير الامان جامع ايات القرآن
كمثل الترتيب في لوح الرحمن امير المؤمنين عثمان ابن عفان الذي
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في رتبة فضائله پیشوای کبار عثمان است
صاحب اقتدار عثمان است آنکه از وی فرشته دارد شرم سرور نامدار
عثمان است آنکه اموال و جان فدا کرده در ره کردگار عثمان است آنکه او را
حساب نه بحشر اینچنین مالدار عثمان است رضي الله تعالى عنه وعلى امام
المشارق والمغارب اسد الله الغالب الذي قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

في علو

في درجاته اسد الله حیدر است علی قالع باب خیبر است علی آنکه تنها
زدی صف کفار روز هیجا دلاور است علی آنکه چون شیر حمله میکردی صاحب
ذو الفقار است علی زوج زهرا و والد حسنین در دو کونین رادرست علی
در سخا و کرم عدیم مثال در شجاعت بهادر است علی همچنین گفت سید الکونین
خانه علم را در است علی رضي الله عنه وعلى الامامين الهمامين المقتولين المر
حومين سيدي شباب اهل الجنة في الجنة ابي محمد الحسن وابي عبد الله
الحسين رضي الله عنهما وعلى امهما سيدة النساء فاطمة الزهرى رضي
الله عنها وعلى عميه الشريفين الحمزة والعباس رضي الله تعالى عنهما
وعلى فرق المهاجرين والانصار التابعين الاخيار الابرار رضي الله تعالى
عليهم ... اي برادر زین جهان توشه نیست جان بعزرائیل آخر داده
نیست هر قرا همدل منه بر دوستی این جهان زانکه تاریکی گورست دیده نیست
گر برد در گور ایمان مر ترا تا قیامت روشنی در روشن است گر رسد عمرت بصد
یا بیشتر عاقبت از دست مرگت مرده نیست عیش دنیا را بدل شیرین
مکن وقت مرگت تلخی جان داده نیست عمر خود را صرف کن در راه حق

عن طاعت عمر ضایع کرده بینت ۱۱

بارك الله لنا ولكم وتقبل الله منا ومنكم اجمعين انه تعالى جواد كريم ملك
برؤف رحيم بنشيند بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله نحمده
ونستعينه ونستغفره ونؤمن به ونتوكل عليه ونعوذ بالله
من شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا من يهدي الله فلا مضل
له ومن يضلله فلا هادي له ونشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له ونشهد ان محمدا عبده ورسوله ان الله وملئكته
يصلون على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما ۱۱
اللهم صل على سيدنا محمد وعلى ال سيدنا محمد بعدد من صلى وصام
اللهم صل على سيدنا محمد وعلى ال سيدنا محمد بعدد من قعد وقام
وصل كذلك على جميع الانبياء والمرسلين وعلى اهل طاعتك اجمعين
والحمد لله رب العالمين فرود آيد اللهم ايد الاسلام والمسلمين
ببقاء سلطنة عبدك الذي يرجوا شفاعة النبي حجازي سلطان
زماننا خلد الله ملكه وسلطانه وافاض على العالمين بره و
عدله

عدله واحسانه بالابرو اللهم انصر من نصر دين محمد
عليه الصلوة والسلام واخذل من اعرض عن دين محمد عليه
الصلوة والسلام امين يا رب العالمين تعادلوا عباد الله ان
الله يامركم بالعدل والاحسان وايتاء ذي القربى وينهى عن
الفحشاء والمنكر والبغي يعظكم لعلكم تذكرون اذكروا الله العظيم
الجليل الجبار يذكركم فادعوه يستجب لكم ولذكر الله تعالى
اعز واجل واتم واعلى واكبر والله يعلم ما تفعلون ۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم

نويت ان اصلي لله تعالى اربع
تكبيرات صلوة الجنازة فرض
الكفاية والثناء لله تعالى
والدعا
والصلوة لهذا الميت
متوجها الى جهة

کعبة الشریفة — ... خواند

القبلة الله اکبر سبحانك اللهم وبـ
حمدك وتبارك اسمك وتعالی جدك

وجل ثناؤك ولا اله غیرك

بعد از تکبیر دوم درود بخواند

اللهم صلی علی محمد کما صلیت وسلمت وبارکت

ورحمت وترحمت علی ابراهیم وعلی

ال ابراهیم انك حمید مجید — از برای کلان مرد

بعد از تکبیر سوم دعا بخواند

اللهم اغفر لحینا ومیتنا وشاهدنا وغائبنا

وصغیرنا وکبیرنا وذکرنا وانثانا اللهم من

احییته منا فاحیه علی الاسلام ومن

توفیته منا فتوفه علی الایمان برحمتك

و بعد از تکبیر چهارم سلام بگرداند

یا ارحم الراحمین — از برای خرد بچه

اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا اجرا وذخرا

واجعله لنا شافعا ومشفعا — از برای خرد ... دختر

اللهم اجعلها لنا فرطا واجعلها اجرا وذخرا واجعلها

لنا شافعا ومشفعا ۵

تعوید وبا نوشته در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم الهی بحرمت شیخ
محمد صادق ابن حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی از
اصحاب وبا نگاه دارند برحمتک یا ارحم الراحمین